

راه سوم هم از چکشلر از راه چات مرکز نظامی روس‌ها به بجنورد آماده شده است.

دولت روس در قوچان و بجنورد و محمدآباد نماینده سیاسی دارد این‌ها مسلمان هستند عنوان هم این است که برای تجارت و نمایندگی تجارتنی هستند ولی این‌ها بهر راهی که بتوانند منافع دولت خود را منظور می‌دارند.

در این‌جا در باب کلات نادری نیز مجدداً بحث می‌کند آنجا را يك قلمه مهم نظامی می‌داند که روس‌ها به تصرف آن می‌کوشند می‌گوید چندی قبل معروف بود که این‌جا را به روس‌ها واگذار خواهند نمود و روس‌ها هم در عوض قسمتی از خاک موغان را بدولت ایران واگذار خواهند کرد ولی پیداست که دولت ایران راضی نشده به علاوه در حفظ آن نیز می‌کوشد.

و از ورود اشخاص خارجی به کلات جلوگیری می‌کند خود من و صد نفر از روس‌ها هم خواسته‌اند به داخله آن بروند جداً معانعت کرده‌اند فعلاً هیچ‌کس نمی‌تواند داخل کلات نادری بشود مگر اینکه فرمان مخصوصی از شاه داشته باشد روس‌ها چشم طمع خودشان را از این محل برنخواهند داشت تا اینکه این‌جا را به تصرف خود درآورند.

لرد کرزن از رود تاجن و قسمت‌های دیگر صحبت نموده به موضوع سرخس می‌رسد از کسانی که سرخس آمده‌اند از آنها حرف می‌زند می‌نویسد: در سال ۱۲۴۷- ۱۸۳۶ دکتر ولف معروف باینجا رسید در اینجا عده یهودی مسکن داشت چند هفته در سرخس توقف نموده برای آنها وعظ می‌نمود همین شخص در سال ۱۲۶۵- ۱۷۴۴ نیز در سرخس بوده بعد از دکتر ولف الکساندر بورنس در سال ۱۲۴۸- ۱۸۳۲ که از بخارا مراجعت می‌نمود از سرخس عبور کرده چون در لباس مبدل بوده نزدیک بود که در این‌جا شناخته شود در این تاریخ بورنس شرحی از سرخس می‌نویسد. (۱)

(۱) الکساندر بورنس راجع به مسافرت بخارا که در تاریخ ۱۸۳۲ این مسافرت را انجام داده است سه جلد کتاب نوشته است من خیلی کوشیدم آنها را بدست بیارم موفق نشدم.

در سال ۱۲۴۹-۱۸۳۳ عباس میرزا سرخس را به قهر و غلبه گرفت و غنائم زیاد بدست آورد من در این باب در جلد اول این رشته شرح آنرا نگاه داشته‌ام در اینجا لرد کرزن بدان اشاره می‌کند بعد به اهمیت نظامی نقطه سرخس می‌پردازد و گفتار مکرر را برای اهمیت نظامی آنجا شاهد می‌آورد و از سیاحان دیگر که به سرخس مسافرت نموده‌اند حکایت می‌کند و شرح تصرف روسها را که باین محل دست یافته و آنجا را محل ساختن نظامی قرار داده‌اند مینگارند .

لرد کرزن تمام سرحدات خراسان را که دارای اهمیت جغرافیائی دارد شرح می‌دهد پس از آنکه به موضوع سرخس خاتمه داده از قبایل هزاره - جمشیدی و نیموری بعد از آن از نواحی جام باخرز و خواف شرحی می‌نویسد بعد از امیر علم‌خان صحبت میکند می‌گوید این شخص مهم‌تر از ایلخانیه‌های قوچان و بجنورد می‌باشد و این همان شخص است که در زمان جنرال گلداسمیت که مأمور بود در موضوع سیستان پیش ایران و افغانستان حکمیت کند از طرف دولت ایران نماینده بوده در آن تاریخ رفتار او نسبت بکمسیون حکمیت مطابق دلخواه نبوده البته در آن زمان چون سیستان جزو قلمرو او بود می‌توان گفت تا اندازه حق داشت ولی پس از آن هر انگلیسی که از آنجا عبور نموده توجه مخصوصی نسبت بتمام آنها مینمود داشته است .

بعد از آنکه شرحی از قایمات می‌نویسد و از محصول تریاک آن حرف می‌زند وارد موضوع سیستان شده از محصول و مالیات آن شرحی اشاره می‌کند میزان مالیات سیستان را در سال ۱۳۵۶-۱۸۸۹ این طور شرح می‌دهد : نقدی ۲۶ هزار تومان - جنس ۲۴ هزار خروار . راجع با اهمیت سیستان می‌نگارد :

سیستان چندین مسائل مهم و غامض سیاسی و تجارתי و نظامی دارد که هر یک بخودی خود مستقل می‌باشند برای اینکه در این باب مفصل و مشروح صحبت بشود و بتوانم درست حق مطلب را ادا کرده باشم موضوع سیستان را بفصل جداگانه موکول می‌کنم .

در سرحد جنوب شرقی سیستان حدود ایالت خراسان باخر می‌رسد بعد دشت

لوت شروع می‌گردد ، تا اینکه بایالت بلوچستان منتهی می‌گردد .

از قسمت های سرحدی ایالت خراسان از تنگه نوالفقار تا سیستان که شرح آنها داده شد در این نواحی طوایف و قبایلی سکنی دارند که از نژاد ایرانی نیستند حتی مذهب آنها را هم ندارند و نسبت با ایرانیان دشمنی می‌ورزند بهمین دلیل است که روسها قصد کرده‌اند تبلیغات سیاسی خودشان را در این قسمتها انجام دهند از آنجائیکه خودشان را طرفدار جدی مذهب سنی معرفی نموده‌اند و ایرانیان هم که مذهب شیعه دارند این مسئله وسیله خوبی برای روسها فراهم آورده است حال که خودشان را در نزدیکی هرات قرار داده‌اند و ورود هیرمند نزدیک میباشد این پیش‌آمد را برای خودشان یکنوع فرصتی میدانند که افغانها را تطمیع کرده بسرحدات بلوچستان و هندوستان نزدیک شوند این بود که در سال ۱۲۹۹-۱۸۸۲ در عشق‌آباد اعلان کردند که دهات سنی نشین آنک که متعلق بدولت روس است ازدادن مالیات آزاد هستند حال نیز همان سیاست در این نواحی عملی می‌گردد .

لرد کرزن از نفوذ روسها در این نواحی صحبت میکند می‌گوید روسها در تمام سرحدات خراسان از استرآباد گرفته تا بجنورد - قوچان - کلات - سرخرس و سیستان در تمام این قسمتها مشغول عملیات هستند تمام اینها درهائی هستند که روسها از آنها وارد خواهند شد هرگاه به نقشه مراجعه شود قریب سیصد میل سرحدات خراسان مجاور بایک دولت مقتدری مانند روس است .

این قسمت از تحقیقات لرد کرزن فوق‌العاده جناب توجه می‌باشد حق این است که این شرح و بیان او در اینجا عیناً نقل شود چون موضوع خیلی مشروح و مفصل است من از نقل آنها فعلاً صرف نظر می‌کنم و توجه به آنها را به موقع دیگر می‌گذارم مخصوصاً موقعیکه از سیستان و بلوچستان بحث خواهد شد .

پس از شرح و بحث از سرحدات خراسان بنواحی داخله خراسان می‌پردازد از طبس و ترشیز و تربت حیدری شرحی می‌نویسد بعد مختصری از نیشابور و سبزوار صحبت می‌کند بعد می‌رود از قوای نظامی خراسان حرف می‌زند قواییکه ایالت خراسان دارد

جزئیات آنها را می‌نویسد مجموع آنها را در سال ۱۳۰۶-۱۸۸۹ یازده هزار و دو بیست و هفتاد نفر قلمداد می‌کند .

موضوع دیگری که تا اندازه‌ای مهم می‌باشد و با تفصیل زیاد از آن بحث می‌کند موضوع تجارت خراسان است در این باب لرد معظم شرح مفصّلی نوشته است .

در اول فصل راجع به مسائل خراسان خود لرد کرزن می‌گوید که نمایندگان تجارتی همان نمایندگان و عمال سیاسی هستند منتهی با اسم دیگر در هر جا که صحبت از تجارت پیش می‌آید و یا احصائیه تجارتی مطرح می‌شود از کم و زیاد آن ضعف و یا قوه نفوذ دولت ذی‌علاقه را نشان می‌دهد .

مسئله تجارت چند قرن است که یگانه وسیله مؤثری در سیاست جهانگیری بکار می‌رود این همان اسلحه برنده است که بوسیله آن در این دو قرن اخیر ممالک بسیاری مفتوح شده است .

ملت انگلیس پیش از هر دولت اروپائی در این زمانهای اخیر این اسلحه را بکار برده است ولی دول دیگر اروپا کمتر توجهی باین قسمت ها داشته‌اند مگر خیلی بعد از انگلیسها، این است که دیده می‌شود آنها از این حیث فوق‌العاده عقب هستند باینکه بعضی از دول اروپا قدرت و شوکت و اقتدار فوق‌العاده بهم زده‌اند ، اما چون دیرتر باین صرافت اقدام‌اند این است که عقب مانده چیزی نصیب آنها نگردیده است .

یکی از علل جنگ و ستیز و مبارزه شدید بین دول اروپا همین يك موضوع است که زمین های دینا راعده محدود از دول اروپا قبل از دیگران منصرف شده‌اند دیگر جایی نیست که آنها اشغال کنند ناچار به جان هم افتاده و جنگ های خونین برپا می‌کنند .

جنگ عالمگیر ۱۹۱۴ درست ملاحظه شود روی همین مسئله بوده و جنگ آینده نیز روی همین موضوع خواهد بود ، فعلا دنیای امروزی به این بلیه گرفتار است .

باینکه دولت روس يك دولتی نیست که مانند انگلیس و فرانسه در تجارت دستی داشته باشد ولی با تمام آن صفات غیر اروپائی که داراست اسباب تجارت را پیش گرفت

و آنرا مؤثرترین وسایل بسط نفوذ خود در آسیا دانست و امروزه تجارت خود را بهر وسیله که میداند در بازارهای ممالک آسیائی رواج میدهد .

راجع به تجارت آن دولت در شرق لرذکرزن می نویسد : « حال بیک موضوع دیگری که عبارت از سیاست تجارت دولتین روس و انگلیس در خراسان است اشاره می کنم که هر دو دولت بامنتهای مهارت رول آنرا در این ایالت بازی می کنند با آنکه روسها در فن تجارت چندان تخصصی ندارند امروزه چنین همتی را در خود خیال میکنند که تجارت تمام ممالک آسیای مرکزی را در دست بگیرند این فکر را از پطر کبیر دارند و بایک جدیت تام و تمامی که در جاهای دیگر این شدت را ندارد در این ممالک موضوع تجارت را تعقیب می کنند امروزه این محور مخصوص سیاست روسها شده که در شرق، اول تجارت - بعد تملک و تصاحب .

مؤسسات تجارنی و عمال آنها - فروشندگان - تهیه وسائل حمل و نقل - دادن امتیازات مخصوصی به تجار - مساعدت نمودن برای وارد و صادر کنندگان چه به بازارهای ممالک شرق و چه از آنجاها به مملکت روسیه - تمام اینها شکل های مختلفی است که دولت روس در سیاست شرقی خود دارد اعمال می کند .

فعلا ایالت خراسان در مجاورت دریای خزر است که کشتی رانی آن منحصر به روسهاست . وهم در نزدیکی و دسترس ماوراء بحر خزر که در سال ۱۲۹۹-۱۸۸۱ آنرا فتح و صاحب شدند واقع شده است و این ایالت میدان وسیعی برای تجارت روس است. و همه نوع موفقیت را در پیش دارد .

در اینجا مؤلف داخل در تاریخ تجارت انگلیسها شده می گوید :
 « تجارت خراسان اول مال انگلیسها بوده از یکصد و پنجاه سال قبل تجار انگلیس از راه مسکو و بحر خزر بخراسان آمده تجارت نموده اند »
 از جوناس حانوی (۱) که در زمان نادر شاه افشار در ایران تجارت می کرده صحبت می کند و می گوید جوناس حانوی در آن تاریخ در مشهد بوده و از سایر تجار انگلیس نیز اسم می برد بعد گوید : « همینکه راه بندرعباس در خلیج فارس دایر

گردید مشهد باز به دایره تجارت انگلستان کشیده شد روسها نیز از طرف شمال پیش می آمدند آنها هم بخراسان نزدیک شدند و بتجارت آن دست یافتند و اغلب مسافرین و سیاحان انگلیس که بخراسان مسافرت نموده اند از توسعه و ترقی تجارت روس در این ایالت هر یک شرحی نوشته اند امروزه هرگاه کسی از استرآباد به مشهد مسافرت نموده باشد بقینا در بازارهای شاهرود - سبزوار - نیشابور - بجنورد - شیروان و قوچان دیده است که پر از مال التجاره روس است و این نواحی در تحت نفوذ تجارتهای روس میباشد .

قریب بیست صفحه از جلد اول کتاب وقف شرح تجارت دولتین روس و انگلیس در ایالت خراسان است در این باب احصائیه جامعی نشان می دهد تذکر به تمام نکات آن فوق العاده مفید خواهد بود ولی این خود یک بحث جداگانه مفصلی است و کتاب مخصوصی لازم دارد .

مثلاً راجع به تجارت کلپه خراسان با روسیه - هندوستان - انگلستان و افغانستان صادرات باین عمالک و واردات از اینها خود یک موضوع بسیار مهمی است که لرد کرزن برای جمع آوری احصائیه آن زحمت زیاد متحمل شده است با تجار خارجی و داخلی شخصاً مذاکرات نموده اطلاعات تجارتهای را بخوبی از آنها جمع آوری نموده است .

در سال ۱۸۸۹-۱۹۰۶ تجارت ایالت خراسان را با عمالک مجاور و اروپا چنین صورت می دهد مقیاس تمام آنها را به لیره می نویسد .

روسیه واردات ۱۱۵/۴۰۰ لیره صادرات ۱۱۱/۴۰۰ لیره .

هندوستان واردات ۶۵/۸۰۰ لیره صادرات ۳۹/۵۰۰ لیره .

انگلستان واردات ۲۳/۴۰۰ لیره .

اروپا واردات ۱۵/۲۰۰ لیره .

افغانستان واردات ۱۷/۳۰۰ لیره و صادرات ۱۸/۳۰۰ لیره .

جمع کل واردات ۲۲۷/۶۰۰ لیره و جمع صادرات ۱۶۸/۷۰۰ لیره، مجموع

عمل کرد تجارت در واردات و صادرات ۳۹۶/۳۰۰ لیره در حقیقت میزان کلی در حدود

چهارصد هزار لیره است .

برای این مبلغ و ارقام واردات و صادرات توضیحات دیگر نیز می نگارد و بعد از این ارقام اقداماتی را که باید دولت انگلستان در نظر بگیرد آنها را شرح می دهد می گوید :

« حال که موضوع تجارتی بخوبی تجزیه و توضیح داده شد اینک سعی می کنم بترتیب تجارت خارجی ایالت را برای آتیه شرح بدهم و اقداماتی را که بعهده دولت انگلیس است تذکر بدهم تا باین وسیله تا حدیکه در دست ماست آنرا نگاهداشته و برای آینده نیز آنرا توسعه بدهیم .

در این مورد پنج فقره پیش نهادی مطرح یا اقدام ضروری و لازم می باشد که مقصود را بعمل نزدیک کند در قدم اول قونسولهای دولت انگلیس باید در محل های معینی تعیین شده راههای تجارتی را از طرف جنوب تحت نظر بگیرند هنگامی که من در بندر عباس بودم حتی یک نفر هم اروپائی در آنجا وجود نداشت فقط یک نفر بومی بود که کارهای تجارتی را انجام میداد و نماینده غیر رسمی تجارت انگلستان معرفی شده بود لازم است که یک قونسول در کرمان و یکی هم در یزد معین شود .

دوم راهیکه از کرمان بطرف شمال می رود و از زاوور و نه بندان و تون عبور میکند راه کاروانرو خوبی از خلیج فارس به مشهد می باشد بایک خرج مختصر می توان این راه را دایر نمود و جاههای آب که به مرور زمان پر شده اند آنها را پاک کرد .

سوم بچه دلیل از راه فعلی که از خاک خود انگلستان عبور نموده بسرخدا ایران میرسد از آن استفاده نمیشود آن عبارت از راه بلوچستان انگلیس به سرحد ایران است که خاک افغانستان را هم هیچ نمی بیند و مستقیماً از کوئتا از طریق سیستان به بیرجند میرسد .

این ها تمام وسائلی هستند که می توان بخوبی از آنها استفاده نمود و تجارت هندوستان انگلیس را در این قسمت توسعه داد .

طرح چهارم این خواهد بود و یقین دارم حکومت هندوستان در آن باب اقدام می کند آن عبارت از این است که به امیر افغانستان حالی کنند که از روی دلایل علم

اقتصاد چونکه امیر عبد الرحمن خان باین مسائل اعتنائی ندارد بلکه روی دلایل محسوس بد احوالی کنند که لازم است در اقتصاد عمومی ملت افغانستان گشایشی بشود و این ترتیب فعلی به ضرر ملت افغانستان است (۱) و دوستان او هم از این ترتیب رضایت ندارند .

پنجم - احداث راه آهن مخصوصی است در جنوب که بتواند باراه آهن روسها در شمال رقابت کند من این موضوع را وقتیکه داخل در مسائل سیستان بشوم بیشتر توضیح خواهم داد هر گاه این راه کشیده شود مامی توانیم با حربه‌های که روسها در دست دارند با همان حربه در مقابل آنها عرض اندام کنیم .

در این جا لرد کرزن علاوه نموده گوید : اینک من داخل در بحث دیگر شده می‌خواهم بگویم دولتین روس و انگلیس علاوه بر استفاده های مشروع تجارتنی ظرهای دیگری نیز نسبت بایالت خراسان ممکن است دارا باشند بطور کلی باید دید مقصود دولت روس چیست و از ایالت خراسان چه می‌خواهد ؟ در مقابل مقاصد روسها نیات ما چه باید باشد ؟

البته مقصود روسها توسعه ارضی است اگرچه نویسندگان روسی جداً تکذیب می‌کنند که چنین قصدی را دولت امپراطوری روس ندارد ولی برای احدی پوشیده نیست که قصد و نیت اصلی همین است و بس که دست تصرف باین ایالت دراز کنند . در عمر هر دولتی يك همچو نیتی در دماغ آنها وجود دارد که بتصرفات و قلمرو خودشان بیفزایند و این فکر در يك دولت مقتدری بیش از هر فکری توسعه دارد و دولت روسیه فعلاً در این مرحله طی طریق می‌کند .

اما دولت انگلستان نیز بنوبت خود در این مرحله بوده و آن را پیموده فعلاً از آن گذشته است امروزه در يك محیط بسیار آرام و صلح جویانه زندگانی می‌کند ولی دولت روس از این اقدامات هیچ قصدی ندارد جز اینکه بایالت خراسان دست اندازی

(۱) در این تاریخ امیر عبد الرحمن خان گمرک گزاقی از مال التجاره کذا از خاک افغانستان دریافت می‌نمود بهر باز شتری دوله و هفت شیلینگه مالیات در خاک افغانستان دریافت می‌شد . کرزن جلد اول صفحه ۳۱۰ .

کند و آنرا حد و متصرفات خود محسوب دارد فعلا چشم طمع بآن ایالت دوخته است برعکس انگلستان نه چنین آرزویی دارد و نه میل دارد که يك وجب از خاک خراسان را تصاحب کند اگر بخواهیم قصد اساسی روسها را بدانیم یقیناً دانستن آن چندان مشکل نیست .

فتوحات آن دولت در ماوراء بحر خزر يك قسمت زیادی زمینهای بایر را به تصرف آن دولت داده است ولی در مجاور آن قریب سیصد میل زمینهای پر ثروت موجود است و تمام وسائل زندگی در آنجا فراهم است .

امروزه دولت روس مانند کسی است که در يك بیابان خشك و خالی و سنگلاخ گیر کرده ولی از دور زمینهای حاصلخیز و پر آب و علفی را مشاهده می کند که همه جور اسباب راحتی در آنجا فراهم است .

حال يك چنین شخصی پر معلوم است که هر ساعت در این فکر است که خود را بآنجا رسانیده آنجا را متصرف شود این است احساسات روسها نسبت بایالت خراسان، قصد آنها این است که از آخال به قوچان و از عشق آباد به مشهد بروند در این جا آنوقه برای قشون های بی شمار خود می توانند بدست بیاورند و کوههای بلندی دارد که کسی نمی تواند بر آنها دست یابد .

ایالت خراسان جایی است که روسها میتوانند در آنجا راحت و آسوده توقف کرده سرفرصت نقشه حرکت آینده خودشان را طرح کنند در این شکی نیست که در جنگ آینده خراسان برای روس ها اهمیت مخصوصی خواهد داشت .

از گذرگاه نقطه ذوالفقار تا برسد بایالت سیستان ایران با افغانستان هم سرحد است هر دولتی مقتدری که در قسمت این سرحدات در طرف ایران قرار بگیرد شهر هرات را می تواند همیشه تهدید کند از مشهد تا هرات چندان راهی نیست فقط دو روستای سی میل راه است قریب ۶۵ فرسنگ نه تنها هرات در تهدید واقع می شود از راه قراه و کرشك قندهار نیز در خطر واقع می شود .

روسیا که بمخراسان دست یابند . . . لازم نیست که در نواحی دیگر که عبارت از سرحدات افغانستان و انگلستان باشد اسباب حمله را فراهم آورند سرحدات ایران

کافی است از آنجا به تمام سرحدات غربی افغانستان تسلط دارد و بخوبی می تواند از آنجا حمله کنند و هیچ مانعی هم در مقابل ندارند .

بعلاوه سیستان نیز در همان قسمت واقع است و قتیکه به سیستان دست یافتند بلوچستان نیز وصل بدان ایالت است و به نقطه پشین که اولین پست سرحدی انگلستان است دیگر چندان راهی نیست .

خلاصه همین که روس ها باین نواحی رسیدند دیگر راهی چندانی به دریا ندارند .

بمحض اینکه خط آهن آنها به نصیرآباد سیستان برسد دریای هندوستان در دسترس آنها واقع میشود در این جا است که روسها بخود تبریک گفته راه آزادی بدریای جنوبی بدست خواهند آورد

پس از آنکه لرد معظم تمام مدارك و شواهد را برای سوء نیت روسها و نفوذ آنها در خراسان و قصد داشتن آنها برای آنکه بسیستان و بلوچستان برسند و از آنجا بدریای هندوستان دست یابند آنها را با مهارت و استادی مخصوص در این جا شرح می دهد آنوقت در دنباله آنها منافی هم برای دولت انگلیس قائل میشود که دولت مذکور آن منافع را در خراسان دارا می باشد و علاوه کرده می نویسد: « حال که حرکات روسها در ایالت خراسان در مسائل افغانستان مؤثر است در این صورت باید گفته شود که منافع انگلستان در خراسان چیست کسانیکه اقامه دلیل کرده می گویند خراسان در نقاط دور دست افتاده است و از هندوستان خیلی دور است و بهتر است در آنجاها دخالت نشود .

من گویم آنها کاملاً در اشتباه هستند و از این اشتباهات در گذشته بسیار روی داده است و این است که در نتیجه آن اشتباهات اوضاع ما در افغانستان و ایران باین روز افتاده است که مشاهده می شود .

مکرر در مکرر گفته شده که افغانستان دامنه قلاع محکم هندوستان انگلستان است و هرگاه بگذاریم دشمن در این دامنه مسکن گیرد و در آنجا متوقف شود ما یک خطای بزرگی را مرتکب شدیم که جبران ناپذیر است اساس سیاست انگلیس در

خراسان این است که منافع خود را حفظ کند یعنی منافع افغانستان و در وضعیت حاضر (۱) که عبارت از ایران باشد نگذارد در آن تغییراتی حاصل شود مخصوصاً مراقبت کند در راههای جنوبی و آزادی آنها که برای منافع تجارتنی انگلستان حتمی است هرگاه آنها به دست دشمنان افتد بزرگترین خطر برای هندوستان به شمار می‌رود.

خوشبختی در این است که قنصل جنرال انگلیس در مشهد (جنرال مکلیان) قنصل سیستان هم می‌باشد ولی صلاح در این است که مامور مخصوصی برای سیستان تعیین شود چونکه نزدیکی آن به بلوچستان انگلیس و سرحد هندوستان است و یکی از مسائل مهم بشمار می‌رود که مربوط به هندوستان می‌باشد.

هرگاه اسباب ترقی سیستان فراهم گردد و راه آهن ما بآنجا برسد یکی از مراکز مهم نواحی جنوبی ایران خواهد بود و میتواند با تفوق روسها که در مشهد پیدا نموده‌اند با آنها برابری کند.

در خاتمه لازم است این نکته را نیز تذکر بدهم و آن تمایل سکنه خراسان است نسبت به دولتمین روس و انگلیس و مخالفت و موافقت آنها نسبت به بریک از دولتمین، در ایجاب نیز لازم است مختصر اشاره بکنم.

سیاحان سابق مانند فریزر - مکگریگور و ناپیر شرحی نوشته اطلاع داده‌اند که تاجچه درجه مردم خراسان از سلسله قاجار قاراضی هستند و از حکومت مرکزی در طهران تاجچه اندازه متنفرند.

اما سلطنت شاه فعلی تا حدی آن احساسات را تغییر داده است فعلاً بطور بی‌علاقگی مثل سایر نواحی ایران مطیع می‌باشند... و خیلی مشکل است پیش‌بینی کرد که اهالی خراسان برای سلسله قاجاریه و دفاع از حقوق آنها سلاح بردارند... هرگاه بتاشود فردا روسها به خراسان حمله کنند معلوم نیست سکنه خراسان چه رویه را پیش خواهند گرفت هرگاه از من سؤال کنند خواهم گفت هیچ اقدامی نخواهند کرد و فقط تماشا خواهند نمود که حکومت آنها عوض می‌شود و این

را هم جزو قسمت محسوب خواهند نمود و خواهند گفت این طور مقدر بوده. «
 در اینجا مؤلف از فساد حکومت ایران صحبت می کند و از تعدی حکام حرف
 می زند و عدم توجه دولت را نسبت بر عا یا گوشزد می کند و ظلم و ستمی که بسکنه وارد
 میشود از آن حرف می زند بعد، از تصرف احتمالی روسها صحبت می کند می گوید :
 « اگر بنا شود روسها قصد تصرف مشهد را عملی بکنند در این صورت بدون جنگ و
 جدال شهر مشهد به دست روسها خواهد افتاد این تغییر حکومت بدون اینکه پیشفطره
 خون ریخته شود باسانی انجام خواهد گرفت .
 هرگاه انگلیسها هم چنین قصدی داشته باشند سکنه آن ایالت به مراتب بهتر
 از روسها از انگلیسها استقبال خواهند نمود .
 طوایف تیموری که در حدود شرقی خراسان سکنی دارند معروف است که با
 انگلیسها روابط دوستانه دارند . . .

فعلا بطور کلی ایرانیها می روند بخوبی درك کنند که انگلیسها قصد تملك و
 تصرف در مملکت آنها ندارند ولی سیاست روسها این طور نیست آنها میل دارند آن
 مملکت را تصاحب کنند امروزه روسها خیلی نزدیک هستند و انگلیسها فرسنگ ها
 کنار و در نقاط دور دست واقع شده اند و هم چنین آنها قصد ندارند نفوذ و قدرت
 خودشان را نشان بدهند در صورتیکه برای انگلیسها يك چنین حسن نظری
 موجود می باشد و کسی نیست که مردم را برای مقاومت در مقابل روسها تشویق کند
 سکنه خراسان هم مانند سکنه سایر ممالک دنیا حاضر نیستند باخرس جوال بروند. «
 (انتهای فصل) -

من ناچارم در آخر این فصل بنکات برجسته آن مختصر اشاره نموده چند جمله
 هم بدان علاوه کنم .

اولا در تاریخ هیچ دیده نشده و جایی هم شنیده نشده است که ایرانیها تمایل
 بروسها داشته باشند و بای خواهند بین آنها و روسها اتحادی از روی صداقت و صمیمیت
 ایجاد گردد هرگاه بتاريخ ایران و روس مراجعه شود در تمام این مدت بین آنها
 صديت و دشمنی دایمی وجود داشته ایرانیها از زمان نظامی گنجوی و شاید خیلی قبل

از آن تاریخ هم با روسها دشمن بوده نسبت با آنها نظر کینه و عداوت داشتند درحقیقت می‌توان گفت این دشمنی در دک و ریخته ایرانی سرایت کرده قلباً از روسها همیشه متنفر بودند و همین حس تنفر و دشمنی بوده که همیشه انگلیسها بهسولت توانسته‌اند ایرانیها را علیه روسها برانگیزند .

هرگاه دولت انگلیس به عهد خود وفا نموده به وعده های خود ترتیب اثر میداد ایرانیها با رشادت تمام میتوانستند از اول قرن نوزدهم میلادی از روسها جلوگیری کرده نگذارند آنها به قفقاز و گرجستان تجاوز کنند از روی عدل و انصاف باید گفت که انگلیسها نه یکبار دوبار بلکه چندین بار عهد هودت بسته بعد بهسولت آنها را شکسته‌اند .

در اول قرن نوزدهم که با ایران روابط سیاسی پیدا نمودند نظر این نبود که از ایران تقویت کنند بلکه نیت این بود که قوای ایران را بر علیه روس و بر علیه افغانستان بکار برند . همینکه در اروپا با روسها کنار آمدند عوض اینکه ایران متحد خود را هم راضی کرده در مقابل روس از آن حمایت کنند ایران را بکلی تنها گذاشته و در باطن روسها را هم برای فتای ایران تشویق نمودند .

با همه این احوال همینکه سیاست در اروپا عوض شد روسها بطرف فرانسه متعایل شدند مجدداً ایران طرف توجه انگلیسها قرار گرفت بار دیگر قوای ایران را بر علیه روسها تجهیز کردند این ترتیب هم چندان دوامی نکرد .

اتحاد الکساندر اول با ناپلئون طولی نکشید خاتمه یافت انگلیسها از موقع استفاده نموده امپراطور را جلب نمودند اتحاد دولتی از نو صورت گرفت فتحعلی - شاه را فریب داده با مضاء معاهده گلستان وادار نمودند .

بعدها همینکه غائله ناپلئون در اروپا تمام شد ایران نیز از اهمیت افتاد بعدها چه معامله انگلیسها با ایران نمودند تاریخ بهترین شاهد قضایا است محرك اصلی جنگ سال ۱۲۴۱-۱۸۲۶ که بقرار داد و عهدنامه ترکمانچای منتهی گردید پیداست

که چه کسانی بودند و به نفع کدام دولت خاتمه یافت (۱).

وقایع و اتفاقات دوره محمد شاه را شرح داده‌ام رفتار انگلیس ها در آن دوره با تفصیل بیان شده است سوانح سالهای اول سلطنت ناصرالدین شاه که با معاهده پاریس در سال ۱۸۵۷-۱۸۷۳ با آخر رسید داستانی است که در آن رفتار انگلیسها را با دولت ایران خوب بیان نموده است با تمام این احوال باز ایران از دولت انگلیس روگردان نشده تمایلی به روس ها نشان نداده است .

بهترین شاهد کتب نویسندگان خود انگلیس ها است که در این ایام در ایران سمت رسمیت داشته مانند جونز، رالنس و استویک وعده دیگر که هیچ سالی نبوده که يك يا چند نفر از آنها با ایران نیامده باشند و هر يك اوضاع و احوال آن زمان را را نوشته باشند .

بعد از معاهده پاریس نیز ایران از انگلیسها کناره نکرد پیوسته از روسها گریزان و نسبت با انگلیسها علاقه نشان می داد .

در موقع گرفتاری انگلیسها در هندوستان و آن شورش عمومی سکنه آن مملکت با اینکه صدمات زیادی از سیاست انگلیس با ایران رسیده بود ایران در وفاداری خود ثابت بود ولی همینکه برای انگلیسها از غوغای هندوستان فراغتی حاصل شد باز بنای بی‌مهری را با ایران گذاشته دوست محمدخان را برای تصرف هرات تحریک نمود و غائله هرات پیش آمد و آن شهر معروف تاریخی را که در تمام ادوار تاریخ جزو لایتنجری ایران بود بخيال خود برای همیشه از ایران جدا کرده بافغانستان دادند و اعقاب کهندل خان را که نسبت با ایران مطیع و وفادار بودند از قندهار بیرون کردند چند سال بعد افغانها را محرك شدند به سیستان ادعا کنند دولت ایران بدون اینکه اظهار سوءظن کند حکمیت انگلستان را قبول نمود و آن مشاجره طولانی بین ایران و افغانستان تولید گردید و بعنوان احداث سیم تلگراف در سواحل مکران و بلوچستان

(۱) جنگ روس با ایران و بعد با دولت عثمانی در مسافرت و لنگتون به پترزبورگ بوده که بین او و رجال دربار روس قبلاً حل و عقد شد . رجال روس نیز مانند رجال دربار ایران از رموز سیاست بی اطلاع بودند .

سکنه ساده لوح آن نواحی بر علیه ایران قیام کردند و حکومت یا بقول جنرال سایکس دولت بلوچستان درست شد و قسمتی از بلوچستان را جدا کرده باو دادند و دست عمال ایران را از آن نواحی کوتاه کردند .

در غرب نیز ترکهای سرسخت و بی اطلاع آلت بیگانه شده بر علیه دولت ایران قیام کردند ادعاهای بی جا می نمودند .

با تمام این پیش آمده ها باز در ایران حسن ظن قوی نسبت بانگلیس ها بوده بعد از میرزا آقاخان نوری که دست پرورده مخصوص انگلیس ها بود میرزا حسین خان سپهسالار را پیش کشیدند مهاباد امور مملکت را بدست او دادند او نیز نامردی نکرده در ازای این مساعدت سرتاسر ایران را بعنوان يك امتیاز ساده که عبارت از قرارداد پاریس جولوس رویتراشد یکی از اتباع دولت انگلیس واگذار نمود سال بعد با اینکه فقط سال پیش تمام ایران را ویران و سکنه را بخاک مذلت و پریشانی تشنه بود و هردینار پول برای احیای ملت ایران لازم بود خرج شود شاه را به فرنگ برده جلال و جبروت و نفوذ و اقتدار انگلیس را بشاه نشان دادند این را اگر خیانت میرزا حسین خان سپهسالار اسم نگذاریم باید گفت حسن نیت ملت و دولت ایران بود که نسبت بانگلیسها داشتند ولی در عین حال که تمام هستی و ثروت مملکت ایران بانگلیسها واگذار شده بود و خود دولت هم خود را در تحت نفوذ انگلیسها قرار داده بود با این همه حسن عقیده ای که بانگلیسها در ایران نشان داده می شد و با این همه اطاعت و حرف شنوی و پیروی از تعلیمات و دستورات انگلیس همینکه روسها روی خوش بانگلیسها نشان دادند و قرار داد گرانویل و گورچاکف با امضا رسید آنها هم دست بردار نشدند میرزا حسین خان و شاه زده در لندن علناً بهر دو اظهار نمودند که بروید سرتان را بیندازید پائین هر چه وزیر مختارهای روس و انگلیس در تهران بشما می گویند از آن قرار رفتار کنید .

میرزا حسین خان سپهسالار فقط چیزی که بود آلت بلا اراده سیاستمداران انگلیس بود بعد از این موافقت دولتین روس و انگلیس دیگر نمی توانست دوام کند چونکه خود را طرفدار جدی انگلیسها نشان داده بود حال هر فداکاری کند روسها

اعتمادی باو پیدا نمی کردند ولی روسها در ترکستان عجله کردند از قرار داد گرانویل و گورچاکف تجاوز نموده خپوه را به عنوان تنبیه خان آن مملکت به تصرف دایمی خود در آوردند طوری رفتار نمودند که اسباب وحشت انگلیسها شد و تصور می شد قرارداد فوق الذکر برای مدتی برقرار بماند ولی عمل نشان داد روسها پای بند هیچ قراردادی نیستند این بود که روابط حسنه دولتی تیره گردید به خدمت دربار طهران مجدداً (۱) احتیاج پیدا شد و چند صباحی هم که میرزا حسین خان سپسالار دو مرتبه روی کار آمد در نتیجه اعمال نفوذ انگلیسها بود ولی دیگر کلری از میرزا حسین خان ساخته نمی شد چونکه طشت او از بام افتاده بود در پیش خودی و یگانه بطرفداری صرف انگلیسها معروف شده بود باید بین دولتی ضدیت و رقابت تند و شدیدی باشد که میرزا حسین خان بتواند باقی بماند هر گاه جزئی نزدیکی بین روس و انگلیس محسوس شود کار کردن يك چنین صدراعظم يك طرفی مشکل خواهد بود .

در این تاریخ کنفرانس استانبول بعدکنگره برلین بعد موافقت بین دولتی در باب افغانستان و مجاهدت های کنت شوالوکه اوراهم می توان مانند میرزا حسین خان فرض نمود منتهی در روسیه ، تمام این سوانح و پیش آمدها باین نتیجه رسید که روسها دست از افغانستان بردارند و امیر شیرعلی و افغانستان را با انگلیسها واگذار کنند انگلیسها هم در امور داخلی ایران دخالت نکنند روسها هم همان رویه را در ایران پیش گیرند یعنی انگلیسها سیاست دیرینه را تعقیب کنند باین معنی اگر با روسیه روابط حسنه دارند ازیت و آزار ایران را به عهده روسها واگذارند اگر روابط

(۱) وقتیکه ناپلئون به جزیره آلب تبعید شد صحنه ایران را هم از بازیگران سیاست خالی کردند اهمیت آن نیز ازین رفت سرگور اوذلی هم احضار گردید از ایران به روسیه رفت به عنوان اینکه معاهده گلستان را که به دستور و وعده او شاه امضاء کرده بود اصلاح کند البته این حرف بود اما همینکه به پترزبورغ رسید شایع شد که ناپلئون از آلب رفته و پاریس رسیده است در این موقع مجدداً ایران اهمیت پیدا کرد و خدمت آن لازم شد سرگور اوذلی کاغذی از پترزبورغ بشاه و عباس میرزا می نویسد این کاغذ بسیار خواندنی است صفحه ۱۹۴ جلد اول تاریخ روابط مراجعه شود .

باروسها تیره شد خود وسائل محو و فنای آنها به واسطهٔ مزدوران داخلی ایران فراهم آوردند.

مادر عرض قرن نوزدهم که تاریخ آن راجع بایران که تا این جا مطالعه شده است بازیدورهٔ می‌رسیم که دورهٔ میرزا آقای نوری و میرزا حسین خان سپهسالار برای بار چندم شروع شده است.

آن دوره دورهٔ میرزا علی اصغر خان امین السلطان است که از سال ۱۳۵۵-۱۸۸۸ شروع شده تا سال ۱۳۵۹-۱۸۹۲ خانمه پیدا می‌کند.

هرگاه از روی دقت این دو دوره مطالعه شود دیده خواهد شد که بدون کم و زیاد پیش آمده‌ها مطابق یکدیگر است منتهی دورهٔ میرزا علی اصغر خان بدتر و بدال و بخشش امتیازات زیادتر و اطاعت و حرف شنوی او بیشتر است و قتیکه شاه و وزیر بخطاهای خود برخوردند کار از کار گذشته بود نه راه پیش داشتند و نه راه پس و چند سالی هم که شاه زنده بود نتوانست کاری بکند که خطاهای او را بیوشاند و اعتماد ملت ایران را جلب کند بلکه تنفر و انزجار و کینهٔ مردم شدت کرد روز بروز بالا گرفت تا اینکه هر دو نمرهٔ تلخ کشته شده اعمال بی مطالعه خود شاترا چشیدند که یکی از آن اعمال عدم رعایت منافع حقیقی ملت و مملکت ایران بود.

موضوع سر آن بود که ایران همیشه و در تمام ایام که یاروسها سروکار داشت از آنها متنفر بوده دشمنی دایمی بین ایران و روس برقرار بوده غیر ممکن است ملت ایران بتواند بروسها علاقه پیدا کند با آنها روابط صمیمی ایجاد کند آنها را در فکر بمراتب از خود ضعیف تر میدانند و در تمدن عقب تر از خود می‌شمارد ملت ایران هیچوقت بطرف آنها تگرویدم پیرامون آنها نگشته است برعکس با انگلستان همیشه خوب بوده و با آنها حسن نظر داشته آنها را متمدن و مبشر آزادی و مروج علم و دانش شناخته است در علم و عمل و قوای علمی آنها را بر سایرین مقدم میدانند مدام با آنها حسن ظن داشته همیشه نجات خود را از شر روسها از آنها انتظار داشت بدون تردید حاضر بوده مقدرات خود را با مقدرات ملت انگلیس در آسیا توأم کند آنها را بر سایر ملل اروپا ترجیح دهد و مایل بوده همیشه با دولت انگلیس اتحاد صمیمی داشته باشد. دورهٔ

صفویه - دوره نادر شاه افشار - کریم خان زند و در تمام قرن نوزدهم میلادی ایران نسبت با انگلیسها عقیده مند و علاقمند بوده ولی متأسفانه هیچ وقت از این همه حسن عقیده و صمیمیت و حسن نظر نتیجه نگرفته است و در مقابل تمام اینها گرفتار دسیسه شده گول خورده - عهد شکنی دیده است ملت ایران می تواند در مقابل هر محکمه برخاسته هزاران دلیل اقامه کند .

دوستی - صمیمیت و فداکاری خود را که نسبت به دولت انگلستان نموده است ثابت نماید آنها را با دلایل و شواهد بی شمار یکان - یکان بشمارد .

ولی دولت انگلیس در تمام این مدت که با ایران روابط مستقیم داشته نمیتواند ولو یکبار هم که شده است دوستی - صمیمیت - بی غرضی - علاقه مندی و مساعدت مادی و معنوی خود را نسبت به مملکت و ملت ایران نشان بدهد .

من که قسمت مهمی را از کتاب های تاریخ گذشته را بیهم زده مطالعه نمودم و جامی به چشم نخورده که در آن همراهی و مساعدت دولت انگلیس نسبت به ایران یادداشت شده باشد .

این را نمی توان بطور کلی تفسیری برای دولت انگلیس شمرد چه آنها هر اقدامی که در ایران نموده اند منافع مادی و معنوی خودشان در نظر بوده هرگاه در ایران يك عده رجال مطلع وجود داشت آنها نیز در این مدت می توانستند در معاهدات یا قرار دادهائی که در بین برقرار می گردید منافع ایران را نیز در نظر بگیرند اگر يك امتیازی بدولت انگلیس می دادند مقابل آن نیز برای مملکت يك امتیازی از انگلیسها بدست می آوردند یعنی اگر يك تقاضائی از طرف انگلیسها میشد در مقابل نیز دولت ایران بخیر و صلاح مملکت ایران تقاضائی مینمود .

ولی رجال ایران این عادت را نداشتند منافع ایران در نظر نبود فقط منافع شخصی را در نظر می گرفتند البته در چنین مواقعی انگلیسها راه دیگر نداشتند جز اینکه با رجال ایران کنار بیایند و منافع شخصی آنها را در نظر بگیرند .

اگر يك وقتی يك مرد فهیم و مطلع باوضاع زمان پیدا میشد و نمی خواست به

مملکت خیانت کند شاه را وادار می کردند آن مرد ایران دوست را بردارد اقلب هم به محو و زوال آن شخص کار خائمه می یافت .

بدبختانه يك چنین مرد وطن پرست نادر بوده من نمی توانم در قرن نوزدهم پیش از دو نفر را نشان بدهم ، یکی میرزا ابوالقاسم قائم مقام، دیگری میرزا تقی خان امیر نظام، این دو نفر کسانی بودند که اصول مملکت داری را می دانستند و پاك بودند ایران را دوست می داشتند بنفع شخصی نمی برداختند هر چه میخواستند برای ملت و مملکت بود برای خود تلاش نمی کردند ثروتمند شوند عایدات مملکت را بخود تخصیص نمی دادند ثروت جمع نمی کردند از اجانب پول قبول نمی کردند منابع ثروت مملکت را بآنها نمی فروختند .

اما دیده شد این دو نفر را هم نگذاشتند نفس راحت بکشند بهر نحو بود زوال و فتنای آنها را فراهم نمودند به تحریک ییگانه و بدست خودی آنها را به قتل رسانیدند ، و باکشته شدن آنها مؤسسات آنها نیز از بین رفت اقدامات آنها بجائی نرسید هر گاه قائم مقام زنده می ماند آن اقتضاح هرات پیش نمی آمد قشون شاهنشاه ایران ده ماه هرات را محاصره نمی نمود و بعد از ده ماه خجول و سرشکسته بدون اینکه به نتیجه برسد مراجعت نمی کرد و هر گاه امیر کبیر بدست درخیمان آل قاجار بقتل نمی رسید معاهده پاریس با آن شرایط و هن آور بین ایران و انگلستان بسته نمی شد و دست ایران از افغانستان کوتاه نمی گردید و هرات از خراسان مجزا نمی شد .

هر گاه ایرانی تاریخ زندگانی میرزا آقاخان لوری را مطالعه کند بیش از هر کسی باولعت خواهد فرستاد او را به بندی یاد خواهد کرد و او را مجسمه و طن فروشی و خیانت به ملت معرفی خواهد نمود .

عملیات میرزا حسین خان سپهسالار کمتر از او نبوده تأسف در این است که کسی اعمال اینها را ضبط نکرده ملت ایران از آنها بی اطلاع است جز چند نفری از کلرهای آنها آگاه نیست ، ناصرالدین شاه و میرزا علی آسفر خان را هم باید در رویف آنها قرار داد .

گناهان ناصرالدین شاه به مراتب بیش از هر يك از اینها است این شخص شهوت

پرست و جانی پنجاه سال تمام ملت ایران را در بدترین وضعی نگاه داشت و نگذاشت قسمی برای ترقی بردارد اگر گاهگاهی هم کسی پیدا شد با ایران خدمتی کند او را با کمال بی‌ترحمی بقتل رسانیدند.

این بود اوضاع گذشته که مملکت ایران فاقد رجال و وطن پرست نامی بود و جز دوفر از کسی دیگر نمی‌توان نام برد.

اگر حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله شیرازی هم دوام می‌کرد خدمتی را انجام می‌داد و در اوایل امر هم سیاست انگلیسها را درك نموده فتحعلی شاه را نگذاشت با افغانها از در جنگ و ستیز درآید صلاح مملکت را در اصلاح با افغانستان دید همین موضوع اسباب زوال او را فراهم نمود او را متهم کرده به قتل رسانیدند بستگان او را هم در همان وقت ذلیل و بیچاره نمودند.

هر گاه خیانت او بآل زندیه نبود من او را هم در ردیف قایم مقام فراهانی و میرزا تقیخان امیر نظام قرار می‌دادم حال نیز حق همین است او را به نیکی یاد کنند، مرد مطلع و بصیر بود و ایران را خوب اداره کرد.

در هر حال مملکت بایک یا چند نفر رجال معروف، سعادت‌مند نمی‌شود غلبه یا احاطه بريك یا چند نفر رجل سیاسی به سهولت میسر است یا میتوان آنها را بنمایس و حیل بادست خود مردم مغلوب نمود و باینکه به وسائلی که در نیرنگهای سیاسی بکار می‌رود آنها را خرید یا گول زد چنانکه دیدیم معمول بوده است.

اما اگر عده آنها زیادتر باشد دست یافتن بر آنها یا مغلوب نمودن آنها و یا همراه نمودن عده زیادی بسی مشکل خواهد بود فاسد کردن يك یا چند نفر چندان اشکالی ندارد ولی فاسد نمودن یا گول زدن عده زیادی باین آسانی نمی‌شود پس برای حفظ استقلال و یا حفظ منافع مملکتی يك عده زیادی رجال سیاسی لازم دارد مثل ملل مرفقی که سیاستمداران آنها بیک یا چند نفر مرد سیاسی انحصار ندارد جمع بی‌شماری در مسائل مملکتی علاقمندند که منافع آنها حفظ می‌کنند و از برداشتن چند نفر یا گول خوردن چند نفر یا همراه شدن چند نفر با دشمنان مملکت مقصود

دشمنان انجام نمی‌گردد و از عده بی‌شمار وطن پرستان چیزی کم نمی‌شود و منافع مملکت دستخوش خودی و بیگانه نخواهد شد.

این است که در عرض چند ساله گذشته که در تاریخ سیاسی ایران دقت شده است دیده می‌شود که رجال سیاسی در آن ایام و در عرض یکصد سال در ایران بسیار کم و می‌توان به جرئت گفت که وجود نداشته یکی و دو نفر در عرض یکصد سال برای اداره کردن امور یک ملت شرقی چیزی بشمار نمی‌رود در واقع می‌توان گفت رجال سیاسی در قرن گذشته در مملکت ایران بوجود نیامده است به همین علت اساسی است که مملکت ایران در آن ایام دستخوش اجانب شده است.

مملکت خرد بخود ترقی نمی‌کند و به سعادت نائل نمی‌گردد فقط رجال سیاسی آن مملکت است که باعث ترقی و سعادت سکنه آن مملکت می‌گردد.

هرگاه به فکر افتاده برای پیداشدن رجال سیاسی و تربیت آنها و حفظ آنها و تشویق آنها اقدام اساسی مؤثری کرده بودند ایران این اندازه ذلیل و بیچاره نمی‌شد به نظر من امروز هم دیده نشده است هنوز هم فرصت باقی است و می‌توانند وسائل صحیح برای تهیه رجال سیاسی بی‌شماری اتخاذ کنند که بایک اصول اساسی مخصوص آنها را تربیت کنند سرمشق حساسی را باید از ژاپون گرفت دید آنها چگونه در اندک زمانی رجال لایق و کاردانی بصیر برای مملکت ژاپن تهیه نمودند که امروز آن مملکت قابل ملاحظه و احترام تمام دوم معظم دنیا است (۱).

خلاصه ایران هیچ وقت علاقه بروسها نداشته و در فکر نبوده است که مقدرات

(۱) شکست ژاپن تقصیر نظامیان خود ژاپون شد نظامیان قدرت را بدست گرفته برخلاف نصایح رجال سیاسی وارد جنگ شدند نظامیان ژاپون عده از رجال مال اندیش و بصیر را ترور کردند اگر به نصایح آنها توجه می‌کردند ملت ژاپون را گرفتار بلائی شکست نمی‌کردند.

هرجا قدرت بدست نظامیان افتاد بدبختی برای ملت فراهم می‌گردد اگر ایرانیان مایل به ترقی کشور و سعادت ملت خود هستند باید همیشه وقت را ضی نشوند نظامیان در سیاست دخالت کنند.

خود را با مقدرات روس‌ها توأم کند.

اما همیشه دیده شده است که علاقهٔ مخصوص به دوستی و اتحاد انگلستان نشان داده است ولی جای فوق‌العاده تأسف است که این همه علاقه - دوستی و تمایل از روی نیت پاک نسبت به انگلستان هیچوقت نشده مختصر نتیجه را هم به دست آورده باشد.

موضوع فصل نهم کتاب لرد کرزن راجع به سیستان است من در جلد دیگر این رشته تاریخ در باب سیستان و بلوچستان صحبت خواهم کرد مفصلاً و مشروحاً بحث خواهم کرد ولی در این جا به مناسبت مسافرت لرد کرزن به ایران مندرجات کتاب او را برای آگاهی خوانندگان بطور خلاصه اشاره خواهم نمود.

در مقدمهٔ این فصل لرد کرزن از آن الفاظ و عبارات که شاهکارهای رجال سیاسی بشمار است بکار برده از سرحدات و حدود خراسان و سیستان و بلوچستان تا دریای جنوب صحبت می‌کند و می‌گوید: «از آنجائیکه دولت ایران در شمال غربی و شمال شرقی ایران نواحی را از دست داده است در این قسمت می‌خواهد محرمانه و مخفیانه بتوسعهٔ قلمرو خود اقدام کند از تنگهٔ ذوالفقار تا دریای هندوستان قریب هفتصد میل راه است در این امتداد سه دولت باهم هم‌سرحد میباشد که عبارت از ایران و افغانستان و بلوچستان باشد و این سه دولت هیچیک با یکدیگر خوب نیستند و مدام نزاع سرحدی در میان است از این سه دولت فقط دولت ایران است که قصد تصرف و تملک و تصدی دارد.

از تنگهٔ ذوالفقار تا حدود شمالی سیستان که قریب سیصد میل راه است از وقتی که هرات از خراسان مجزا شده حدود ایران و افغانستان کم و بیش در این نواحی معین شده است اما هیچوقت این کار به وقت انجام نگشته است و مدام در این قسمتها يك نوع نزاع‌های بین ایران و افغانستان رخ می‌دهد و غالباً نزاع هم در سر تقسیم آب است که در این نواحی يك اهمیت بزرگ فوق‌العاده را داراست...»

بعد از ناحیه هشتادان صحبت کرده گوید: «کمی قبل از ورود من بخراسان در سر هشتادان بین ایران و افغانستان نزاع بوده بعد دولت انگلیس در میان حکم واقع

شد و غائله رفع گردید. محدود ایران و افغانستان در قسمت سیستان اشاره می‌کند و امتداد آن را ۱۲۵ میل می‌نویسد می‌گوید: « این همان حدودی است که در سال ۱۲۸۹-۱۸۷۲ جنرال گلداسمید معلوم و معین نموده است. »

بعد از سرحد بلوچستان صحبت می‌کند می‌گوید: « از انتهای جنوبی سیستان این سرحد شروع شده تا انتهای شمالی مکران امتد می‌شود یعنی از کوه ملک سیاه تا نقطه چالقی که فریب ۲۵۵ میل راه است و این قسمت از سرحدات هیچ وقت بطور واضح و روشن معین نشده است و هیچ نمی‌دانند حدود آن در کجا است و نقشه هم برای آن رسم نشده است. »

بعد از نقطه چالقی تا بندر کواتر حرف می‌زند مساحت این قسمت را ۱۳۵ میل می‌نویسد و آنرا سرحد و یا حدود مکران می‌نامد و می‌گوید اینرا سر فردریک گلداسمید در سال ۱۲۸۸-۱۸۷۱ تعیین نموده است.

پس از اینکه از این حدود صحبت کرده می‌گذرد داخل در موضوع سیستان شده اول از وجه تسمیه سیستان قدری بحث می‌کند بعد داخل جغرافیای سیستان شده شرحی از آن می‌نگارد و تحقیقات اوراجع باین موضوع قابل توجه می‌باشد و جغرافیای سیستان را خوب شرح می‌دهد بعد از جغرافیای از تاریخ سیستان حرف می‌زند تاریخ قدیم آنرا می‌نویسد حتی از دوره افسانه سیستان صحبت می‌کند بعد تاریخ آنرا از زمان اسکندر کبیر تا عصر حاضر سواستی که بر این مملکت گذشته است بطور خلاصه اشاره می‌کند و اشخاصیکه از اروپائیا از سیستان عبور نموده یا در آن باب تحقیقات نموده‌اند اسم می‌برد این قسمت از تحقیقات او قابل توجه است.

تاریخ سیستان را تا زمان نادرشاه افشار بطوریکه بوده خیلی مختصر شرح می‌دهد.

از آن تاریخ بعد دیگر سیاست داخل تاریخ شده احمدخان ابدالی که یکی از صاحب منصبان قشون نادری بوده داخل صحنه تاریخ می‌شود و او سلطنت درانی را در افغانستان تشکیل می‌دهد و به سیستان دست می‌یابد می‌گوید: « سیستان در دست

افغانستان یوده بعد دولت ایران از انقلابات داخلی افغانستان استفاده نموده (۱) مجدداً سیستان را قبضه کرده است .

در سال ۱۸۶۳ که دوست محمد خان عازم فتح هرات بوده آنجا نیز ادعای داشته ولی هرگز دوست محمد خان باز افغانستان را به انقلاب داخلی گرفتار نمود در این بین باز ایران به تجاوزات خود در سیستان ادامه داد . تا اینکه امیر شیرعلی بر سایر مدعیان امارت افغانستان که از برادرهای او بودند دست یافت و امارت را مالک شد بار دیگر ادعای افغانستان به سیستان شروع گردید تا آنکه بجائی رسید که انگلیس ها به موجب فصل ششم معاهده پاریس خودی به میان انداخته بین ایران و افغانستان خود را حکم معرفی نمودند و جنرال فردریک گلداسمید بسمت حکمیت از طرف دولت انگلیس معین گردید .

لرد کرزن با کمال سادگی این داستان را در کتاب خود در باب سیستان می نویسد چون در آئینه نزدیکی من باین موضوع اشاره خواهم نمود از تفصیل زیادتری در این باب می گذرم و آنرا بآئینه محول می کنم .

در ضمن تاریخ جدید سیستان لرد کرزن شرحی هم راجع به سیاحان اروپائی که به سیستان گذر کرده از آن اسمی بردماند می نگارد از آن جمله می نویسد : « در سال ۱۸۵۶ کاپیتان گران (۲) و کرسی که در جنگ اسلان دوز جزو قشون عباس میرزا بوده و در همان تاریخ در آن جنگ کشته شد به سیستان رفته شرحی در باب آن نگاشته اند .

بعد سر جان ملکم در مأموریت سوم خود که به دربار شهریار ایران می رفت سر هنری پاتنجر (۳) را مأمور نمود که مکران - بلوچستان و سیستان را خوب سیاحت

(۱) هم وطنان من باید در خرد استدلال دقت کنند نمی خواهد بگوید از پراکنده گی اوضاع دوره شاه سلطان حسین ، نمی گوید در نتیجه انقلابات داخلی ایران که پی از مرگ نادر شاه اتفاق روی داد می گوید ایران از انقلابات داخلی افغانستان استفاده نموده است .

[2] Grant .

[9] Christie

[4] Sir Henry Pottinger

نموده اطلاعاتی که لازم است راجع به این سه محل جمع‌آوری نماید .

در سال ۱۲۵۶-۱۸۳۹ کاپیتان ادوارد کونولی (۱) مأمور سیستان شد آنچه که

بتواند با اطلاعات موجوده در این باب علاوه نماید پس از چند سال لوتنان لیچ (۲)

اطلاعات زیادی در باب سیستان به طبع رسانید .

در سال ۱۸۴۱ دکتر فوربس (۳) در سیستان شهید شد تحقیقات این مرد در

قسمتهای شمال غربی خراسان و مشهد از آنجا به تربت حیدری و طیس و از آنجا

به سیستان جامع وقابل ملاحظه است و در سیستان دکتر مذکور بدست ابراهیم خان

حاکم لاش و جوین مقتول گردید و در همان اوقات صاحب منصب دیگر موسوم به لوتنان

پاتین سن (۴) سیستان و زمین داور را سیاحت نمود .

در سال ۱۸۴۵ صاحب منصب فرانسه موسوم به فریه در سیستان گردش کرده

اطلاعات جامعی به دست آورد و در کتاب خود ضبط نمود .

خانیکوف اطلاعات علمی خوبی از سیستان بدست آورد . بعد از اینها بود که

میون جنرال گلداسمید به سیستان اعزام گردید و گزارشات آن در دو جلد کتاب موسوم

به ایران شرقی در لندن بطبع رسید (ص ۲۳۵) .

پس از این شرح لرد کرزن به موضوع سیاسی سیستان می‌پردازد و از اهمیت

آن صحبت می‌کند میزان ارزش سیاسی آنرا برای دولت روس و همچنین برای دولت

انگلستان شرح می‌دهد می‌نویسد : « مسئله سیستان امروز دیگر موضوع اختلافات

سابق سرحدی بین ایران و افغانستان نیست این يك موضوعی است که مربوط با اهمیت

آینده سیستان است که چه رلی در سیاست آتیه حل مسائل آسیای مرکزی باشند

آنها مهم مربوط می‌شود به موضوعات سیاسی و نظامی دولتی روس و انگلیس که برای

ممالک آسیای مرکزی فعلا دارا می‌باشد .

[1] Conolly .

[2] Leach .

[3] Forbes .

[4] Pottinson

من در کتاب خود موسوم به « روس در آسیای مرکزی » بطور خلاصه در این باب نوشته‌ام. (۱)

مطالعه در نقشه این نواحی و بکار بردن يك پرگار فنی نشان خواهد داد که ایالت سیستان بین شهر مشهد و دریای جنوب واقع شده است و وضعیت آن طوری است هر قشونی که از خراسان بطرف جنوب حرکت کند سیستان محل عبور و پناهگاه خوبی است.

همچنین برای قشونهائی که از جنوب بطرف خراسان اعزام شود در سیستان می‌توانند اقامتگاه مناسبی داشته باشند در قسمت اول برای دولت روس مفید است و در قسمت ثانی به نفع دولت انگلستان است.

ایالت سیستان برای دولت امپراطوری روس در دو حال چه اثباتاً و چه نفیاً مفید بشمار میرود و نمی‌توان گفت اهمیت کدامیک در این دو حالت زیادتر است هر گاه سیاست آن دولت اقتضا کند و یا لازم بداند که روزی ایالت خراسان را به تصرف خود در آورد در تصرف سیستان تمام آن ایالت بدست دولت روس افتاده است و بدین وسیله روس‌ها خود را به اولین سرحدات هندوستان رسانیده‌اند که عبارت از بلوچستان باشد.

فعلاً فاصله بین روسها و اولین سرحد هندوستان پانصد میل خاک افغانستان است در این میان اگر چه موانع طبیعی وجود ندارد ولی در این نواحی قبائلی سکنتی دارند که می‌توان گفت آنها وحشی هستند اگر فرض شود نسبت به پادشاه خودشان وفادار نباشند اقلاً علاقه مخصوصی با آزادی و استقلال خود دارند.

بعبارت دیگر عبور از خاک افغانستان و لوهرکس باشد دوچار جنگهای سختی با افغانها خواهد گردید.

هر گاه بخواهند بچنین اقدامی مبادرت کنند به خطرات زیادی مصادف خواهند شد از طرف دیگر هر گاه روسها بخواهند فرضاً به هندوستان حمله کنند فعلاً سلاح نیست داخل این بحث شد.

اگر بخواهند يك نقطه مجاور هندوستان فرض شود در سیستان قرار بگیرند

در این صورت دیگر بخطرناک فوق تصادف نخواهند نمود و از تمام آنها احتراز شده است و برخلاف قراردادها و عهدنامه‌ها هم رفتار نشده است و با قبایل افغانهای وحشی هم جنگ و ستیزی پیش نیامده است. و بدین وسیله پیش قراول روس‌ها ۳۵۰ میل بطرف اولین سرحد هندوستان جلو آمده است و این تغییر محل موجب اضطراب و خطر بی بزرگتری خواهد گردید.

در این موقع تصور نمی‌رود روس‌ها بخواهند از سیستان بطرف کوئتا بروند ولی فرصت‌های زیادی خواهند داشت از اینجاست که دسیسه شده به بلوچستان دست اندازی کنند. و مرکز خودشان را هم بر علیه افغانستان محکم خواهند نمود.

خلاصه روس‌ها در خراسان یعنی روس‌ها در هرات روس‌ها در سیستان یعنی روس‌ها در سبزوار و قراول و این دو محل در سر راه هرات بقندهار است و از محصولات دیگر سیستان صحبت نمی‌کنم چونکه بودن روس‌ها در سیستان راه آنها را بطرف دریای جنوب باز خواهد نمود.

من تصور می‌کنم هیچک از وزراء انگلستان اجازه نخواهند داد که روس‌ها در خلیج فارس یا در دریای هندوستان يك بندری را دارا بشوند در این تردیدی نیست که هیچک از امپراطورهای روسیه هیچ اجازه نخواهند داد انگلیسها در بحر خزر چنین بندری را دارا باشند.

در این شکی نیست که روس‌ها همیشه آرزو مندند که در جنوب يك بندری داشته باشند همیشه چشمشان بطرف يك چنین مخرج دریائی نگران است به این مقصود هم وقتی خواهند رسید که از مشهد از راه سیستان به طرف جنوب رهسپار شوند (ص ۲۳۷).

اما ارزش طرف منفی ایالت سیستان برای روس‌ها. این درست عکس همان است که طرف مثبت آن بفتح انگلیس‌ها باشد یعنی انگلیس‌ها ایالت سیستان را قبضه کنند.

بجارت دیگر روس‌ها مایلند سیستان در دست آنها باشد که انگلیس‌ها نتوانند بآن دست یابند برای اینکه اگر انگلیس‌ها مالک سیستان شوند نه تنها تمام نقشه‌های

آنها که مدت‌ها بزحمت آنها را تهیه نموده‌اند باطل خواهد گردید بلکه انگلستان در يك وضعیتی قرار خواهند گرفت که تواند عملیات هائرا نه حریف خود را که مربوط به سیاست آسیائی اوست فلج نماید .

حال من این موضوع را برای شما شرح می‌دهم : قبلا اشاره نموده‌ام که چه مبارزه جدی تجارنی بین دولین روس و انگلیس در خراسان در کار است و در آنجا نشان دادم روس‌ها چگونه از راه آهن ماوراء بحر خزر استفاده نموده تمام بازار های شمال شرقی ایران را از مال‌التجاره خودشان مملو نموده‌اند و چگونه آنها را بمراتب ارزاتر از مال‌التجاره انگلستان بفروش میرسانند و معلوم داشتیم فعلا بچه موقع باریک رسیده است هرگاه يك اقدام جدی نشود مانند تهیه وسائل حمل و نقل سریع و ارزان برای مال‌التجاره انگلستان بدون تردید تجارت انگلستان در این نواحی از بین خواهد رفت یگانه وسیله‌ای که میتوان با حریف زبر دست برابری نمود همان اتخاذ وسائل حریف مقابل است آنها هم عبارت از این خواهد بود که از طرف جنوب با حدات يك راه آهن سریع بطرف شمال اقدام نمود که بتوان با راه آهن ماوراء بحر خزر در شمال ایران رقابت نمود و محتاج کلر خانیجات بمبئی را مانند متاع مسکو حمل نمود و يك چنین راه از هندوستان شروع شده مقصد آن سیستان خواهد بود . (۱)

البته هیچکس از اهمیت تجارنی که این راه داراست تردیدی نخواهد داشت مال‌التجاره ما را بسهولت میتواند بیازار های خراسان برساند اما در اهمیت نظامی آن نیز قابل انکار نیست و باین وسیله انگلستان يك وسیله مخصوصی را برای دفاع مملکت افغانستان بدست خواهد آورد و این هم برای این است که دفاع افغانستان را انگلستان بعهده خود شناخته است هرگاه این راه آهن کشید شود يك سد محکمی

(۱) وقتیکه از دوره فرمانروایی اردک‌رزن در هندوستان بحث شود من باین راه آهن اشاره خواهم نمود چه اردک‌رزن در سال ۱۸۹۸ فرمانروای هندوستان گردید در مدت زمامداری خود تمام آن نقشه‌ها را که در کتابهای خود طرح نموده بود همه را عملی کرد وقتیکه بموضوع سیستان - بلوچستان - خلیج فارس و خوزستان برسم بتمام این موضوعات اشاره خواهد شد .

خواهد بود که جلو حرم و آرزجها نگیری روس هارا که این همه برای گرسنگی زمین تلاش میکنند خواهد گرفت ...

هر گاه بنقشه جغرافی مراجعه شود راه طبیعی که بتوان از آن راه بیستان رسید عبارت از جلگه رود هیر هند است از نقطه قندهار یا كمرشك قسمت عمده این راه از گرمسیر عبور میکند تقریباً یکصد و شصت میل راه هوای آن نواحی تقریباً مانند هوای جنوب ایران است خرابی این قسمت ها بیشتر بدست خود بشر بوده هوای گرم آن چندان دخالتی نداشته در زمان های پیش در این قسمت آبادی و عمران بطور خوبی رواج داشته .

دزدی و راهزنی - قتل و غارت اینجارا بدشت های ريك زار ولم بزرع تبدیل نموده دکتر بلو (Dr. Bellew) که در سال ۱۲۸۹ - ۱۸۷۲ همراه جنرال پلوک (Pollock) از این راه عبور کرده آنجا ها را بخوبی تعریف کرده وضع آن را نگاشته است .

راه دیگری هم موجود می باشد که در هیچ محل بخاك افغانستان تصادف نمی شود ...

راه آهن انگلیس فعلاً از نقطه پیشین و از آنجا بسلسله جبال خواجه عمران ممتد میشود در اینجا يك تونل زده شده و راه آهن به نقطه چمن رسیده است که از آنجا تا قندهار هشتاد میل راه است .

اگر از اینجا مستقیماً به بیستان خط آهن ممتد شود فقط از مملکت بلوچستان عبور خواهد نمود و این مملکت هم با ما متحد است و خاك افغانستان را هم نخواهد دید (ص ۲۳۹) .

لرد کرزن اهمیت زیادی به نقطه بیستان میدهد و حفظ آنرا توصیه می کند و اصرار دارد این خط آهن از خاك هندوستان مستقیماً از راه بلوچستان بیستان کشیده شود و این اصرار برای این است که بیستان بدست روس ها نیفتد که آنجا را مرکز عملیات نظامی خود قرار داده از آنجا بعارض هندوستان یا دریای جنوب و

خلیج فارس حرکت کنند لرد معظم مقدار زیادی از آبادی و عمران ادوار گذشته سیستان صحبت می کند و شرح می دهد که در زمان های قدیم آبادی های آن تا چه حد و حدود بوده و چه شهرهای معظمی در آنجا وجود داشته است .

راجع باهمیت نظامی آن شرحی می نگارد و از فوشتجات گلداسمید و دگر بلو و سرهتری والنسون شاهد می آورد و ایالت سیستان را يك مركز مهم نظامی که بعد ها خواهد شد معرفی می کند .

سالهای بعد در موقعی که لرد کرزن فرمانفرمای هندوستان بود این نظریات خود را به موقع اجرا گذاشت و راه آهن سند - سبی - پیشین - چمن تا دروازه قندهار دایر گردید و راه آهن از سبی به کوئتا و از آنجا به میرجاوه تا زاهدان امتداد پیدا کرد هر گاه عمل جنگ کمی هم بطول می انجامید راه آهن این قسمت از زاهدان گذشته به سیستان می رسید (۱).

در زمان میلسپو که عمراء او يك عده امریکائی بعنوان مستشار مالی به ایران آمده بودند شخصی بود موسوم به مائور هال، این آدم وقتی که پیشکار مالی خراسان بود امتداد آنرا تا سیستان پیشنهاد نمود اگر عمر اداری او وفا میکرد و در خدمت دولت ایران باقی بود شاید عملی می گردید (۲).

همینکه روسها در ساختن راه آهن های ترکستان جدیت نشان می دادند و راه

(۱) در کتاب موسوم به هندوستان در زمان فرمانفرمایی لرد کرزن می نویسد : با امر لرد کرزن قسمتی از راه آهن نوشکی به سیستان ساخته شد در خصوص ساختن راه آهن ایران نظری نداشت باین زودی ساخته شود بملایم با اتصال راه آهن هندوستان به راه آهن روسیه از وسط افغانستان مخالف بود من ۳۱۴ .

India Under Corzon and After By Lovat Fraser 1911

(۲) نگارنده چندین بار با او تصادفاً ملاقات کردم خود را امریکائی معرفی می نمود من باو گفتم مائور هال تلفظ شما هیچ شباهتی بتلفظ امریکائی ندارد اظهار نمود من مدت ها در هندوستان بودم پرسیدم بچه شفلی گنت در قشون انگلیس سیت صاحب - منسبی داشتم .

آهن ماوراء بحر خزر را به راه آهن اروبرغ وصل نمودند و تا شکند به این راه آهن متصل گردید قفقاز از طریق دریای خزر با ترکستان روس مربوط شد و انتهای این خط آهن به کوشک که در چند فرسخی هرات واقع است رسید دیگر برای انگلیس هاجاره بود جز اینکه راه آهن هندوستان خودشان را به سیستان برسانند عنوان هم موضوع مسائل اقتصادی و تجارتي بود و ایالت سیستان نیز نقطه بهائی راه آهن هندوستان معین گردید (۱).

در سالهای بعد تازمان معاهده روس و انگلیس در سال ۱۹۰۷ موضوع سیستان و خراسان اهمیت سیاسی فوق العاده پیدا نمود میتوان گفت که سیاست دولتمن در این ایالت تمرکز یافت هر یک جد داشتند صاحب بلا مانع این نواحی گردند عمال سیاسی دولتمن از هیچ گونه سعی و کوشش دریغ نداشتند که سیستان را با دسایس و حیل سیاسی به نام دولت متبوع خود تحت نفوذ تجارتي و سیاسی خود در آورند من بعدها فرصت زیادی خواهم داشت که با اقدامات نمایندگان سیاسی دولتمن راجع با ایالت سیستان صحبت کنم .

لرد کرزن هشت روز تمام در مشهد سیاحت نمود و پس از این با اسب چاپاری عازم طهران گردید شرح این مسافرت را بین تهران و مشهد با جزئیات آن در فصل دهم سفرنامه خود می نگارد .

وقتی که به نیشابور می رسد از تاریخ پر ملال آن قدری صحبت می کند در باب تاریخ دوره اخیر آن می نویسد : « این شهر را پس از مرگ نادر شاه افشار احمدخان ابدالی محاصره نمود و شش ماه تمام این محاصره طول کشید بالاخره شهر را گرفته گشتار زیاد نمودند .

می توان گفت عملیات چنگیز خان را افغانها در نیشابور تکرار نمودند شهر را مجدداً به عباسقلی خان حاکم نیشابور واگذار نمود ...

پنجاه سال بعد از این مقدمه نیشابور به دست آقا محمد خان قاجار در سال

۱۲۱۲-۱۲۹۷ مقنوح شد .

کرزن دریشابور به زیارت قبرخیام می‌رود شرحی از آن آراگاه می‌نگارد از بی‌تکلفی قبر مزبور و اینکه از آن توجه نمی‌شود شرحی می‌نویسد. (ص ۲۶۳)

لرد کرزن قدری هم از معدن فیروزه نی‌شابور صحبت می‌کند می‌گوید:

«علاوه بر معدن فیروزه نی‌شابور در بریتز نیز یک معدن فیروزه است که در سال ۱۳۵۶- ۱۸۸۹ به مبلغ پانصد تومان سالیانه اجاره داده بودند در طبس هم معدن فیروزه موجود دارد نزدیک کرمان نیز از این معدن بودن در محل تفت نزدیک یزد هم وجود داشته در قلعه زری (۱) نزدیک بصیران بین هر چندونه از این معدن بوده است در کرمان در سه نقطه از معدن فیروزه اسم بردماند.

از تاریخ معادن فیروزه گوید: «در زمان سلاطین صفویه که ایران از حیث ثروت و مکننت باوج اعلا رسیده بود این معدن را دولت بکار انداخته بود ولی انقلابات قرن هجدهم این‌ها را بایر و ویران نمود همینکه دوباره امنیت برقرار گردید این معدن نیز بکار افتاد و حکومت آنها را به مزایده اجاره داد ...

در زمان حسن علی میرزا والی خراسان کونولی می‌نویسد: در آن تاریخ میزان مبلغ اجاره معادن فیروزه یکهزار تومان سالیانه بوده فریزر در سال ۱۲۳۷-۱۸۲۱ دو هزار تومان می‌نویسد، در سال ۱۲۷۹-۱۸۶۲ استریک یکهزار تومان صورت می‌دهد.

در سال ۱۲۸۹-۱۸۷۲ کمیسیون سرحدی سیستان هشتصد تومان می‌نویسد در سال ۱۲۹۱-۱۸۷۴ کاپیتان ناپیرشصد تومان می‌نویسد در سال ۱۳۵۵-۱۸۸۲ هشتصد تومان بوده در آن سال مخبرالدوله وزیر تلگراف سال اول نه هزار تومان پانزده ساله و از سال دوم ۱۸ هزار تومان یعنی دو برابر اجاره نمود و مباشرت آنرا سر تیب شندلر برای یکسال عهده دار بود و این شخص شرحی راجع به معادن فیروزه نی‌شابور نوشته و آن جزو راپرت سیاسی و قونسلگری در سال ۱۸۸۴ بطبع رسیده است (۲)

بعدها معلوم می‌شود وزیر تلگراف نتوانسته بود اداره کند قرار داد خود را به ملك التجار

(۱) این محل در نقشه دیده نشد شاید قلعه زرگر باشد.

خراسان واگذار نمود .

در سال ۱۳۵۸-۱۸۹۵ عایدات آن بالغ بر هشتاد هزار تومان شد که معادل ۲۲/۸۵۵ لیره است . (ص ۳۶۶)

لرد کرزن مختصری هم از سبزوار صحبت می کند می گوید : « در سال ۱۲۸۲ ۱۸۲۱ سکنه آن قریب به سی هزار نفر بودند بعد از سال قحطی به ده هزار نفر رسید حال ۱۳۵۶-۱۸۸۹ به هیجده هزار نفر می رسد فعلا تجارت در این شهر به واسطه نزدیک بودن آن با ستر آباد و بندر گز رونقی دارد و مرکز صنعت مس محسوب می شود چونکه در ۳ نقطه نزدیکی آن شهر معادن مس پیدا می شود معروف است که سبزوار یکی از مراکز مهم بایبهای نقاط شمالی ایران بشمار می رود . (ص ۲۶۹) .

لرد کرزن مقداری نیز از شاهرود و بسطام حرف می زند و اهمیت و موقعیت آنرا می شمارد و می گوید : « شاهرود چهارسوق چندین خطوطی است که هر یک به آنجا منتهی شده و از آنجا عبور می کند راه هرات - مشهد ، راه طبس و ترشیز - راه یزد - راه ستر آباد و مازندران و راه طهران به مشهد نقطه شاهرود چهارسوق حقیقی این راهها است .

بعد تجارت شاهرود را شرح می دهد و سهولتی که برای تجارت روس مهیا است از آن صحبت می کند .

معلوم می شود حاکم شاهرود و بسطام برای لرد معظم چشم روشنی فرستاده خیر مقدم گفته است لرد کرزن از این پیش آمد یک کمندی ساخته سن و اعضاء و موضوع آنرا شرح می دهد و خود را هم یکی از اعضاء این کمندی با پیراهن فلانل و شلوار سواری و جوراب فقط در سن معرفی می کند (ص ۲۸۴) .

از شهر دامغان نیز شرحی می نویسد از دو مناره که در آن شهر است صحبت می کند و می گوید خانیکوف در باب این شهر تحقیقات کافی نموده است و خواننده را به کتاب آن مراجعه می دهد و از دامغان و محل آن تعریف می کند و در ضمن متأسف است از اینکه رو به خرابی و ویرانی میرود و بتاریخ گذشته و قدیم آن اشاره می کند

بعد علاوه کرده می گوید : « دامغان را قشون چنگیز ویران نمود و سکنه آن را قتل عام کرد پس از او امیر تیمور اعمال او را تقلید کرد او نیز آتجارا قتل عام کرد.....»

دون روی دکلویجو وزیر مختار وایلیچی پادشاه کاستیلیان (۱) که مأمور دربار امیر تیمورگورکان بوده در سال ۱۴۰۴ که از این محل عبور نموده می نویسد : « هنوز هم کله منارهای امیر تیمور در دامغان برپا بوده.»

شاه عباس کبیر شهر دامغان را از تو بنامود در همین محل بوده که در سال ۱۱۴۶- ۱۷۲۹ نادرشاه افشار قشون اشرف دامغانی را شکست داد و همین شکست باعث شد که تمام ایران از شر وجود افغانها آسوده گردید.

باز در همین جا بود که در سال ۱۱۷۲-۱۷۶۳ برادر کریم خان زند زسی خان ایل قاجار را که یاقی شده بودند شکست داده آنها را مانند درختان در زمین وارونه نشاند .

باز در همین محل بود که شاهرخ نوۀ نادرشاه افتاد به دست قاجار به پس از تحمل شکنجه های بیرحمانه آقامحمد خان مقتول گردید .

خرابی اخیر دامغان به دست قشون عباس میرزا انجام گرفت چونکه در سال ۱۲۴۸-۱۸۳۲ قشون نایب السلطنه سه ماه در این جا توقف نمود و خرابی زیاد وارد آورد که هنوز هم جبران آن خرابی نشده است .

از سمنان - نیز مختصر اشاره می کند و از سر دره خوار که معروف به دروازه کاسپی بوده شرح مفصلی می نویسد و خواننده را به صفحات کتب رنل (۲) - اوزلی (۳) موریر (۴) فریزر (۵) - فریه (۶) - استویک (۷) - و گلداسمید (۸) که هر یک از این ها

[1] Don Ruy di Clavigo the Spanish Ambassador

[2] The Geographical System of Herodotus, by Renel

[3] Travels in the East , by : Ouseley 3 Vls

[4] Second Journey , by : Morier

[5] Journey into Khorassan , by : Fraser

[6] Caravan Journey , by : Farrier

[7] Journal of a Diplomat by : Eastwick

[8] Journal of the R G S by : Goldsmith

شرحی از دروازه کاسپی نوشته‌اند مراجعه می‌دهد بعد دروازه کاسپی را شرح داده گوید: « دروازه کاسپی تنگه بوده که داریوش پس از شکست در جنگ اریل از آنجا فرار نموده می‌خواست بطرف خراسان و ترکستان برود اسکنند نیز در دنبال او روان بود . »

لرد کرزن این داستان را در این جا مفصل می‌نویسد و می‌خواهد بگوید سر دره خوار دروازه کاسپی معروف نیست و مورخین در این باب اشتباه کرده‌اند دروازه کاسپی را از راه فیروزکوه می‌دانند که به سمتان می‌رود و امروزه هم راه شاهرود و دامغان و خراسان از آنجاست و در این باب بحث طولانی دارد .

این داستان را مرحوم اعتمادالسلطنه در جلد سوم مطلع الشمس شرح داده است .

فصل شصت و پنجم

لرد کرزن در طهران

تاریخ طهران - به سیاحتانیکه از طهران اسم برده اند اشاره می کند - به وقایع تاریخی طهران مختصر اشاره می کند - تاریخچه توپ مروارید - تخت مرمر - اطاق موزه - باستخوان های نادرشاه و کریم خان زند اشاره میکند - کتابخانه شاه - جواهرات سلطنتی - چینی خانه - اسلحه خانه - تخت طاوس و تاریخ آن - عده اروپائیان طهران - سفارت خانه ها - از نگارستان و قتل قایم مقام فراهانی اشاره می کند - از ایالات طهران بحث می کند - گیلان و مازندران - گرگان و استرآباد از سیاحتان و مورخین اروپائی که در این ایالت بوده اند صحبت می کند - از محصول ابریشم مازندران مفصل بحث می کند - ترقی و تنزل این محصول - از استعداد طبیعی ایالات گیلان و مازندران صحبت می کند - از دریای خزر و منابع آن صحبت می کند - از مالیات گیلان و مازندران صحبت می کند - تاریخ این دو ایالت از قدیم - انتقال سی هزار نفر از سکنه مسیحی ایران به مازندران - داستان شکایت بطر کبیر از لژی ها - بناهای شاه عباس در مازندران - نظردوسها برای تصرف گیلان و مازندران - مشکلاتیکه در تصرف این دو ایالت پیش خواهد آمد - هرگاه خودی ایرانیها متعدد باشند هیچ قوه نمی تواند

باین دو ایالت دست یابد - شاه و سلسله قاجار - ملاقات کرزن
 باشاه - از حرمخانه شاه صحبت می کند - عده فرزندان سلاطین
 قاجار - عده اولاد ناصرالدین شاه - ولیعهد - محمود میرزا
 ظل السلطان - صحبت سیاسی با ظل السلطان - کامران میرزا
 نایب السلطنه - برادرهای شاه - وزراء ایران از صدر اعظم های
 گذشته یاد می کند - از میرزا علی اصغر خان امین السلطان
 شرحی می نویسد - میرزا علیخان امین الدوله را رقیب امین -
 السلطان معرفی می کند - از میرزا یحیی خان مشیر الدوله شرحی
 می نویسد - از محمد حسن خان اعتماد السلطنه و مخیر الدوله اسم
 می برد - حسنعلی خان امیر نظام گروسی - هیأت مشاوره مملکتی -
 افراد این هیأت -

فصل یازدهم جلد اول سفرنامه لرد کرزن راجع به شهر طهران است می گوید -
 اغلب نویسندگان خارجی تصور نموده اند این شهر تازه است فقط از حیث
 اینکه پایتخت شده چنین معروف شده ولی اسم طهران از اسامی قدیمی است و میرود شرحی
 در آن باب مینگارد مینویسد «طهران همان تزورا است که در فهرست طیودوسیان
 ذکر شده است و در آنجا مینویسد این نقطه در نزدیکی شهر ری می باشد» (۱) بعد
 علاوه کرده گوید «تاریخ آن هرچه باشد معلوم است که این نقطه محل کوچکی
 بوده که بعضی از علماء جغرافی مانند اسطخوری و مسعودی که در قرن دهم میلادی
 بودند از آن اسمی نبرده اند در صورتیکه از شهر ری هر يك شرحی نوشته است اما
 ابو عبدالله یاقوت در سال ۵۷۵ - ۱۱۷۹ از آن اسم میبرد تحقیقات لرد کرزن راجع
 بتاریخ طهران تا اندازه مفصل است و از اغلب اروپائیا که به ایران آمده از طهران
 چیزی نوشته اند بهوشجات آنها اشاره میکند مخصوصاً بیانات دون روی دکلوویجو
 را ذکر میکند میگوید «در ششم ماه جولای ۸۵۷ - ۱۴۵۴ دون روی دکلوویجو در

[1] Teheran is Identiaal With the Tazora In the Theodosian
 Tables as Near to Rhages or Rhey. P. 300

طهران توقف نموده در باب آن شهر مینویسد : شهر طهران خیلی بزرگ است ولی هیچ دیوار ندارد و یک محل دلگشائی است دارای همه چیز میباشد ولی محلی نیست که برای سلامتی خوب باشد بر حسب تقریرات اهل محل تب و نوبه در آنجا زیاد است .

پس از این شرح تاریخ تهران اینکه در زمان سلاطین صفویه چه وضعی داشته میبردازد و از اروپائیا که در این دوره به طهران آمده اسمی از آن برده اند مینویسد :
میکوید : « در سال ۱۵۲۸ - ۱۶۱۸ **پترو دلاولی ایتالیائی** (۱) شرحی از شهر طهران مینکارد .

در سال ۱۵۲۷ - ۱۶۲۷ **سرتوماس هربرت انگلیسی** (۲) شمه از این شهر تعریف میکند مینویسد طهران شهر بزرگی است و بزرگتر از کاشان است ولی سکنه آن بآن اندازه نیست

کرزن علاوه نموده گوید : « شاه سلیمان عمارتی برای دربار خود در تهران بنا نمود .

شاه سلطان حسین وزیر مختار دولت عثمانی را در طهران اجازه حضور داد .
تورنیه و شاردن هر دو از طهران اسم میبرد، مینویسد طهران را افغانها گرفته و آنرا غارت کردند - میگوید نادر شاه علماء مذهبی را در طهران جمع نمود که اختلافات مذهبی را حل کنند و در همین جا بود که بعد از مراجعت از هندوستان ولیعهد خود رضا قلی میرزا را داد کور کردند و بعدها در همین محل این عاجز بدبخت را کشتند .

کریم خان زند بآبادی آن افزود و علی مراد خان که عازم مازندران بود چندی در طهران اقامت نمود همینکه سلسله قاجار روی کار آمد تهران را پایتخت خود

[1] Pietro Della Valle

[2] Sir Thomss Herbert

قرار دادند (۱)

آلیور (۲) که در سال ۱۲۱۲ - ۱۲۹۷ در طهران بوده درست در همان سال که آقا محمد خان کشته شده سکنه طهران را پانزده هزار نفر می‌نویسد در صورتیکه ۳ هزار نفر آن قشون و درباریان شاه بودند در زمان ورود جنرال گاردان فرانسوی عده جمعیت طهران به پنجاه هزار نفر رسیده بود موریرو اوزلی که بعد از جنرال مذکور بودند عده سکنه را چهل الی شصت هزار نفر قلمداد میکنند (ص ۳۵۴)

از جمله چیزهایی که بآن اشاره میکند یکی هم توپ مروارید طهران است مختصر تحقیقی در اطراف آن نموده گوید: «مورخین شرح‌های عجیب و غریبی در باب این توپ عظیم‌الجثه نوشته‌اند بعضی گوید آنرا نادر شاه از هندوستان آورده دور آن گردن بندی از مروارید داشته و بهمین دلیل توپ مروارید نامیده می‌شود عده‌ای گفته‌اند در خود ایران این توپ ریخته شده.»

سرگریورتر (۳) گوید: «این همان توپ است که شاردن فرانسوی می‌نویسد من آنرا در میدان اصفهان دیدم» کرزن در اینجا علاوه نموده می‌نویسد: «من چنین مطلبی در نوشتجات شاردن ندیدم و نمیتوان آنرا یقین فرقی نمود ولی من در جایی خواندم که این توپ در زمان کریم خان زند در شیراز ریخته شد جهاگیرخان وزیر صنایع ایران در ضمن صحبت بخود من اظهار نمود بر طبق گفتار مورخین ایرانی این توپ متعلق به پرتغالی‌ها بوده توسط قشونهای ایران وانگلیس در سال ۱۵۳۲- ۱۶۲۲ در هرمز جزو غنائم جنگی بدست آنها افتاده است» (ص ۳۵۸)

(۱) مرحوم اعتماد السلطنه در جلد اول مرآت البلدان باغلب این وقایع اشاره می‌کند در تاریخ راحت الصدور نیز جزو وقایع قرن ششم هجری از طهران اسم می‌برد. این شخص را ناپلئون بایران فرستاد و ۳ جلد کتاب نوشت راجع به عثمانی - مصر و ایران و در سال ۱۸۰۱ در پاریس بطبع رسید.

[2] G A Olivier

[3] Sir Ker Porter

پورتر در سال ۱۲۲۳-۱۸۱۸ در ایران بود دو کتاب منمیل نوشته‌است.

وقتی که از ارك و قصر سلطنتی صحبت می‌کند می‌گوید: تخت مرمر که فعلا روزهای سلام شاه روی آن جلوس می‌کند همان تختی است که بامر کریم خان زند درست شده است و پس از مرگ پادشاه زند به حکم آقا محمد خان به طهران حمل شده است.

بعد از اطاق موزه سلطنتی حرق می‌زند و باستخوان های جسد نادر شاه و کریم خان زند اشاره کرده گوید: بحکم آقا محمدخان آنها را آورده در اینجا خاک کرده اند که هر وقت شاه از آنجا آمد و رفت می‌کند از روی اجساد دشمنان خود قدم رده باشد.

بعد از کتابخانه شاه اسم می‌برد می‌گوید معروف است کتب خطی مرغوب در اینجا جمع شده است.

از جواهرات سلطنتی شرحی می‌نگارد و می‌گوید: «مقدار زیادی جواهریشت شیشه ها گذاشته شده به علاوه اسلحه دانه نشان سلاطین معروف مانند امیر تیمور - شاه اسمعیل - آقا محمد شاه و زره آنها جزو خزائن امروز شاه است در جزو جواهرات در شیشه مقداری مروارید است که میتوان دسترا برد و مشت کرد و بیرون آورد. در يك طرف دیگر گوی جهان نمای دانه نشان است که بحکم شاه حالیه بقیامت میسد و بیست هزار لیره ساخته شده وصله خیلی ظریف خوبی است و شاهکار صنعتی محسوب می‌شود و ارزش آنها امروزه نهمصد و چهل و هفت هزار لیره تخمین می‌زنند در این جهان نما دربارا بازمرد دانه نشان نموده استفرانسه و انگلستان بالماس نشان داده شده افریقا از باقوت، هندوستان از نوع جواهر دیگر، ایران از فیروزه است که از احجار کریمه ایران است.»

بعد از ذکر نرینسار اشیاء نفیس قیمتی اشاره می‌کند و از هر يك شرحی می‌نگارد و از گوه نور و دریای نور شرحی می‌نویسد و بتاریخ گذشته این دو الماس معروف اشاره می‌کند که شرح آنها قبلا با تفصیل گفته شده است.

راجع به قیمت دریای نور گوید: در بعضی کتب دیده‌ام که قیمت آنرا دو بیست هزار لیره تخمین زده اند و همچنین دیده‌ام که بعضی ها گفته‌اند بواسطه کندن شدن اسم

فتحعلی شاه روی آن قریب يك میلیون لیره از قیمت آن کاسته شده است و علاوه می‌کند که نمی‌توان حقیقت موضوع را درک نمود و وزن آن را ۱۸۶ قیرات می‌نویسد .

راجع به قیمت کلیه جواهرات سلطنتی می‌نویسد : در سال ۱۲۲۵ - ۱۸۱۵ سرهاردفورد جونس قیمت آنها را درپانزده میلیون لیره تخمین زده است .
در سال ۱۲۸۲ - ۱۸۶۵ لرد پولینگتون^(۱) بین چهل‌الی پنجاه میلیون تخمین می‌زند . ص ۳۱۷ *

پس از آنکه از چینی‌خانه و اسلحه‌خانه صحبت می‌کند داخل در موضوع تخت طلاوس می‌شود و شرحی در آن باب می‌نگارد می‌گوید : « معروف است این تخت را نادرشاه افشار در سال ۱۷۴۵ از هندوستان آورده و سابقاً تخت مخصوص شهریار مغول هندوستان » بوده است و در ضمن علاوه کرده گوید : « از مطالعاتی که من در اطراف آن نموده‌ام نمی‌توان صحت آن را قبول نمود که این همان تخت طلاوس معروف سلاطین مغول هندوستان می‌باشد اگرچه این نیز از شاهکارهای صنعتی است ولی تخت فعلی را برای اینکه اهمیت به آن داده باشند چنین وانمود کرده‌اند که یکوقتی پادشاه مغول در روی آن جلوس کرده است حال من نظر دیگر دارم و در اینجا آنها را شرح می‌دهم شاید این معما حل گردد .

تخت طلاوس معروف که یکوقتی در دهلی بوده شرح آنرا جواهرشناس معروف فرانسوی موسوم به تاورنیه که در سال ۱۵۷۶-۱۶۶۵ در زمان اورنگ زیب بهندوستان مسافرت نموده است مشخصات آنرا شرح می‌دهد^(۲) می‌گوید : بزرگترین تخت سلطنتی در قصر شاهی تختی است که به شکل تختخواب‌های صحرائی ما با نهایت ظرافت ساخته شده شش پا طول و چهارپا عرض دارد مثلث آن مانند پالش بلند و طویل است

[1] Lord pollington : Hatf Round the world 1867

(۲) کتاب تاورنیه Tavernier راجع بمسافرت او بهندوستان در دو جلد است و به انگلیسی نیز ترجمه شده در سال ۱۸۸۹ در لندن به طبع رسیده و هر دو جلد در کتابخانه مجلس شورای ملی است .

و تشکهای اطراف آن صاف و تخت می باشد پوش یاچتر بالای آن (۱) در قسمت داخلی با مروارید و العاس آراسته شده و دور لبه آن تماماً مروارید دوزی است در روی این پوش یاچتر که مانند يك طاق چهار بخشی است طاوسی قرار گرفته دم آن تمام باز است و کلیه آن از لعل کبود و سایر احجار ذقیقت ساخته شده است بدنه طاوس از طلای خالص است که از سنگهای قیمتی دانه نشان شده و يك یا قوت بزرگی در سینه آن قرار داده اند و از آن یا قوت يك دانه مروارید آویزان است که پنجاه قیرات وزن دارد و در هر طرف این طاوس دو دانه دسته گل از گل های مختلف قرار داده شده تمام آنها از طلای خالص می باشد و روی آنها با نهایت ظرافت مینا کاری شده است .

هنگامیکه شاه روی آن تخت جلوس می کند در مقابل چشم شاه يك جواهر شفاف با يك العاس به وزن هشتاد یا نود قیرات قرار گرفته و دور آن العاس را از یا قوت و زمرد دانه نشان نموده اند و طوری قرار گرفته که همیشه در مقابل چشم شاه واقع می شود .

این پوش روی دوازده پایه قرار گرفته است و در تمام اطراف آنها مرواریدهای غلطان و آبدار بکر رفته است و هر يك از مروارید ها از شش الی ده قیرات وزن دارد این همان تخت معروفست که به حکم امیر تیمور به ساختن آن شروع نمودند و در زمان شاه جهان به اتمام رسید و معروف است که قیمت آن معادل یکصد و شصت میلیون و پانصد هزار لیور بیول ما تمام شده است .

این بود آنچه که تاوریه جواهر شناس معروف فرانسوی از مشخصات تخت طاوس نوشته است .

حال این را با تخت طاوس که ایرانیها مدعی هستند این همان تخت است باید تطبیق نمود و فهمید من مخصوصاً تقاضا نمودم يك عکس صحیحی از آن برای من تهیه کنند تا بتوانم دلایل خود را بطور روشن ارائه دهم .

[1] Canopy

این شخص در زمان نادر شاه افشار در ایران بوده چهار جلد کتاب در باب ایران نوشته است .

این تخت طاوس همانطور که تاورنیه می گوید مانند سکو یا مثل تخت خواب صحرائی است و این عین شکل تختهای سلاطین مشرق زمین است که همیشه در میان آنها معمول بوده علاوه بر این تخت فعلی که نمونه از شاهکارهای صنعتی است تمام ساختمان آن از ورقه های طلای خالص است خوب و ماهرانه و با ظرافت ساخته شده و هینا کاری بسیار ممتاز در آن بکار رفته است و بطور واقف از احجار کریمه ذیقیمت دانه نشان شده است در میان آنها یا قوت های ممتاز و زمرد های بس عالی پیدا می شوند .

این تخت را هفت پایه جواهر نشان نگاهداشته است و برای بالا رفتن دو پله بکار رفته که در هر يك با ظرافت تمام نقش سمندر مزین شده است و يك قاب سازی بسیار ظریف و عالی اطراف آنرا پوشانده و روی آنها بخط بسیار خوبی نوشته شده است و در اطراف تخت جاسازی شده است پشت این تخت که يك پارچه جواهر است وسط آن قدری بلندتر از طرفین است روی تیزه آن بلندی يك ستاره دایره مانند از الماس با شعاعهای نوربخش قرار داده شده است و طوری است که بيك وسیله مکانیکی بحرکت افتاده می چرخد دور هر يك از دو طرف این ستاره يك مرغ جواهر نشان قرار گرفته که بيكد بگردنگاه می کنند .

حال این شرح با آنچه که تاورنیه از تخت طاوس حکایت می کند مقایسه شود هیچ مشابهتی در بین نیست مگر اینکه در شکل آنها مشترك می باشند در این تخت طاوس هیچ آثار و علائمی از پوش یا چتر مذکور دیده نمی شود و بالاتر از همه از طاوس هم نام و نشانی نیست .

در اینجا لرد کرزن علاوه نموده گوید : بخاطر من رسید در حالتیکه تاورنیه از تخت طاوس بطور مخصوصی صحبت می کند از تخت های دیگر پادشاهان مغول هندوستان هم تذکر می دهد می گوید پادشاهان عظیم الشان مغول هندوستان هفت تخت سلطنتی دیگر نیز داشتند بعضی از آنها تماماً از الماس دانه نشان شده بود بعضی با یاقوت و زمرد و مروارید .

هانوی (۱) معروف گوید نادرشاه افشار از هندوستان نه تخت دیگر آورده است شاید تخت فعلی طهران یکی از آنها باشد این حدس را با گفتار يك سياح دیگر فرانسوی موسوم به برنیه (۲) که با تاورنیه معاصر بوده و او نیز در هندوستان سیاحت نموده است گفتار او را از آنچه که گذشت تطبیق کنیم ظاهراً صدق می نماید که بریه تخت دیگری را غیر از تخت طاوس در دهلی دیده و از آن تعریف می کند می گوید این تخت دارای شش پایه بلند بوده که از طلا ساخته شده و با باقوت و زمرد و الماس دانه نشان بوده قیمت آنرا چهل میلیون روپیه نوشته است که معادل شصت میلیون لیور فرانسه است .

البته این نیز آن تخت نیست که فعلاً در طهران است زیرا که این تخت دارای هفت پایه است و با آن دقتی که برنیه در فکر داشته گمان نمی رود اشتباهی در تعریف او رخ داده باشد .

در این جا لرد کرزن گوید : « من دچار اشکال شدم و تردید پیدا کردم از اینکه تخت فعلی با آن تخت طاوسی که نادرشاه از هندوستان آورده است ارتباطی داشته باشد من ناچار شدم به نوشته جات اشخاص معاصر مراجعه کنم در کتاب تاریخ سرجان ملکم برخوردارم باین عبارت که نادرشاه افشار بقدری از تخت طاوس خوش می آمد که داد يك تخت دیگری شبیه بآن ساخته و آماده کردند .

در این صورت باید گفت دو تخت طاوس موجود بوده و قتی که نادرشاه کشته شد مردوی آنها را شکسته و خورد کرده به غارت برده اند در این شکی نیست که در چنین موقعی این نوع بیش آمد ها بعید نیست رخ میدهد اما این موضوع اشکال تخت طاوس را حل نمی کند و به هیچ راهی نمی توان ثابت کرد که تخت فعلی نمونه از تخت طاوس اصلی می باشد که تاورنیه شرح آنرا در سفرنامه خود داده است .

دو سفرنامه خراسان فریزر مطلب زیر دیده می شود : در سال ۱۲۳۸-۱۸۲۲

فریزر در خراسان بوده :

[1] Hanwey

[2] Bernier

می‌گوید از يك نفر كرد مسن شنیده است او كشته شدن نادر شاه را حكایت می‌كرد در ضمن می‌گفت در همان شب تخت طاوس و چادر مروارید نادر بدست ما افتاد ما آنها را تکه و پاره نموده بین خود قسمت کردیم .
 كرزن علاوه می‌كند ممكن است طوری كه گذشت این تخت در همان شب بدست كردها افتاده باشد در این صورت می‌شود باور كرد كه در این گيرو داد تخت طاوس از بین رفته است .

يك عبارتى هم در گفتار موریر (۱) مرا بخيال افداخت اینكه تخت طاوس مور بحث كه فعلا در طهران است بعد از تمام این تفصیل ساخت جدید می‌باشد هم او گوید: معروف است این تخت به مبلغ يكصد هزار تومان تمام شده است این مبلغ در اول قرن حاضر درست معادل يكصد هزار لیره بوده (حال دوست هزار لیره ارزش دارد) از این عبارت چنین استنباط می‌شود كه در زمان موریر قیمت ساختمان این تخت در میان مردم شایع بود این نیز دلالت می‌كند بر اینکه مربوط به ساخت جدید است نه قیمت ساخت زمانهای قبل كه هفتاد سال قبل از آن تاریخ می‌باشد .

كرزن گوید : « من ناچار بودم این شك و تردید خود را در خود طهران مطرح كنم بعد از چند هفته سعی و كوشش خوشوقتم كه تحقیقات من بجائی منتهی شد و از قول صدراعظم و وزیر امور خارجه سابق شنیدم همانطور كه من شك داشتم این تخت طاوس آن نیست كه از هندوستان آورده شده است این تخت بدستور محمد حسین خان صدر اصفهانی برای فتحعلی شاه ساخته شده این هم موقعی بوده كه فتحعلی شاه خانم اصفهانی را بعقد خود در آورده بود و نام آن خانم به طاوس خانم اشتهار داشت

[1] Morrier

این همان شخصی است كه همراه سرجار فورد جونی و سرگوداولی به ایران آمد و قریب هشت سال در ایران بود و دو جلد كتاب نوشت و شرح مسافرتهای خود را كه همراه وزراء مختار انگلیس بود در آن دو جلد به طبع رسانید و كتاب حاجی بابا نیز از قلم اوست با سایر كتب دیگر و دو جلد اول نیز شرحی راجع با نوشته شد.

و این تخت هم با اسم او معروف شد (۱) . . . و از همان منبع شنیدم که تخت طاوس اصلی نادر شاه افشار شکسته و خورد شده بدست آقا محمد خان قاجار افتاد شکسته . های این تخت و مقدار جواهر نفیس بزجر و شکنجه از شاهرخ نوه نادر شاه با سخت ترین وضعی بدست آورد و از شکسته های تخت طاوس قدیم يك صندلی ساختند که فعلا در موزه تازه قصر تهران موجود میباشد و آن صندلی نماینده تخت طاوس پادشاهان مقول میباشد .

حال دیگر تخت طاوس فتصلی شاه از آن مقام عالی که تا حال در انتظار نویسندگان و سیاحان اروپائی بوده پائین میآید . (ص ۳۲۳)

لرد کرزن از عده اروپائیان در طهران مینویسد میگوید در سال ۱۲۶۷ - ۱۸۵۱ بینک (۲) فقط اشاره میکند اینکه اروپائیمائیکه در طهران ساکنند تماماً اعضاء سفارت خانهها هستند و چند نفر صاحب منصبان که در قشون ایران بودند همه آنها ایرانی را ترک گفته اند . (۳) و دو سه نفر فرانسوی و ایتالیائی که کارهای مخفی دارند و یک نفر انگلیسی که شاه او را برای مترجمی نگاهداشته است .

در سال ۱۲۸۲ - ۱۸۶۵ مستر مونس (۴) عده اروپائیهای طهران را پنجاه نفر صورت میدهد خود لرد کرزن عده آنها را در موقع ورود خود بطهران در سال ۱۳۵۶ - ۱۸۸۹ قریب پانصد نفر مینویسد . (ص ۳۳۴)

راجع به سفارتخانهها مینویسد : فقط سفیر کبیر نمایند دولت عثمانی است باقی دیگر همه وزیر مختار هستند و عده آنها شش سفارتخانه بیش نیست . انگلیس -

(۱) در تاریخ عهدی مینویسد که تخت مرصع مشهور به تخت طاوس را تخت خود شنید میکنند شجاع السلطنه مرحوم در حکومت طهران تدارک عروسی تاج الدوله را دید و شبی که بمسارت خاقانی رفت تخت مزبور را برای خوابگاه خاقان مغفور زدند و از آن شب به اسم آن مرحومه موسوم و بتخت طاوس مشهور شد تاریخ عهدی صفحه ۱۱

[2] Binning

(۳) این دوره امیر کبیر بود ۱۲۶۷ هجری

[4] Mr. Mounsey

روس - فرانسه - آلمان - اطریش - ایتالیا معروف است عنقریب سفارت بلجیک نیز قرار خواهد شد و از طرف دولت هلند نیز يك نفر شارژدافر معین شده است دولت آمریکا نیز برای اولین بار در سال ۱۳۵۵ - ۱۸۸۳ بطهران وزیر مختار فرستاد .
 لرد کرزن از نگارستان نیز حرف میزند بقتل قائم مقام قراهانی اشاره میکند میگوید : « این سه نفر از شهر یاران قاجار فتحعلی شاه - محمد شاه و ناصرالدین - شاه هر يك در کشتن صدراعظم خود اقدام نموده و این سه پادشاه بدین صفت در تاریخ معروف می باشند . »

تحقیقات لرد کرزن در باب طهران تا آن تاریخ تا حدی جامع است چه در هر موضوعی که مربوط به طهران بوده وارد شده . تاریخ و جزئیات آنرا تا حدی که امکان داشت تحقیق نموده است بنظر من این فصل سفرنامه لرد معظم در باب طهران جامع ترین تحقیقاتی است که در این موضوع شده است .

فصل دوازدهم سفرنامه لرد کرزن راجع به ایالات شمالی ایران است از گیلان شروع شده به گرگان و استرآباد تمام میشود این قسمت از تحقیقات ایشان نیز بسیار مهم و قابل استفاده است برای اشخاصیکه بخواهند راجع به این ایالات مطالعاتی کرده باشند این فصل سفرنامه برای آنها بهترین منبع اطلاعات خواهد بود برای اینکه خوانندگان از موضوع مندرجات این فصل آگاهی داشته باشند من بطور خلاصه از آن صحبت خواهم کرد .

در ابتدای این فصل سیاحان و مورخین اروپائی که از گیلان و مازندران بحث نموده اند اشاره میکند نوشتجات این اشخاص در باب ایالات شمالی ایران از سال ۱۵۲۸ تا ۱۶۱۸ شروع شده تا سال ۱۳۵۵ - ۱۸۸۲ ادامه پیدا میکند عنوان کتاب هر يك و مصنف آنرا معرفی نموده است .

پس از آنکه در اوضاع طبیعی و جغرافی و تاریخ گیلان و مازندران صحبت میکند و از مسائل دیگر بحث کرده بتاریخ محصول ابریشم این دو ایالت اشاره کرده گوید : « اولین اشاره که در تاریخ راجع به محصول ابریشم مازندران است در کتاب الاسطخری دیده میشود که در قرن دهم میلادی از شهر ری به ساری مسافرت نموده است که در آن

تاریخ پای تخت مازندران بوده راجع به ابریشم مینویسد بمقدار زیادی در طبرستان بعمل می‌آوردند سیصدسال - بعد از مارکو پولو سیاح معروف قرن سیزدهم می‌شنویم که میگوید تجار زنوا که در آن تاریخ آن مملکت باوج ترقی و تمدن رسیده بوده در مازندران تجارت ابریشم میکردند و ابریشم آن در اروپا با اسم گیلان معروف بوده در اواسط قرن شانزدهم میلادی **انتونی جنکینسون** (۱) از طرف کمپانی مسکوی که بین ایران و انگلستان تجارت می‌کردند تجارت اصلی آنها عمده ابریشم گیلان بود که در اروپا این مناع خواهان زیاد داشت .

در قرن بعد (۱۷) تجارت ابریشم گیلان بدست پرتغالیها افتاد در اوایل قرن هیجدهم بطرکبیر پادشاه روس اهمیت سیاسی تجارت را درک نموده می‌کوشید تجارت شمالی ایران را بطرف روسیه جلب کند و توسط تجار ارمنه یادگوبه بعملی نمودن آن اقدام نمود طولی نکشید که این توطئه بهم خورد و خود روسها باین تجارت اقدام نمودند .

در سال ۱۷۲۵ پترکبیر داشت اقدام می‌نمود بوسیله یک فرار دادی با تجار انگلیس و بکمک آنها نظریات خود را انجام دهد ولی امر او کفاف نکرد و ناخوش شد و درگذشت .

بعد نوبت انگلیسها شروع شد **التون** (۲) و **هانوی** (۳) که شرح مفصل آنها در جلد دوم خواهد آمد در ایران پیدا شدند از آن بعد دیگر اقدامی نشده است که تجارت شمال ایران از جه مجرائی خارج شود در صورتیکه فتوحات اوایل قرن نوزدهم روسها در آن نواحی خواهی نخواهی قسمت عمده تجارت ایالات شمالی ایران را در اختیار آنها گذاشته است .

در این جا لرد کرزن یک احصائیه دقیقی از محصول ابریشم ایران از سال

[1] Antony Jenkinson .

[2] Elton .

[3] Hanway .

۱۵۴۷ - ۱۶۳۷ تا سال ۱۳۵۴ - ۱۸۸۶ نشان می دهد این احصائیه دویست و پنجاه سال است .

من در اینجا باین احصائیه بطور خلاصه اشاره می کنم چه نقل تمام آن خارج از دایره مقصود است می نویسد :

« از سال ۱۵۴۷ - ۱۶۳۷ این متاع نفیس و گران بها رو بترقی بوده همه ساله مقدار زیادی بخارج حمل می شد، و این ترقی دوره سلاطین صفوی که ایران امنیت کامل داشته بخوبی محسوس است و از آن تاریخ به بعد دیگر رو بتنزل گذاشته پس از دوره صفویه گیلان و مازندران کم و بیش محصول ابریشم داشته است .

در سال ۱۲۳۷ - ۱۸۲۲ فریزر معروف تنها محصول گیلان را شصت هزار من شاهی قلمداد می کند این میزان در سال ۱۲۵۵ - ۱۸۳۹ به نود هزار من شاهی بالغ گردیده یکسال بعد یک صد و ده هزار من شاهی رسیده است این ترقی تا سال ۱۲۸۲ - ۱۸۶۴ ادامه داشته و مقدار محصول رو به تزاید بوده است منتها اگر کم و زیادی همیشه برای گیلان چندان محسوس نبود ولی از این تاریخ بعد دیگر محصول آن ایالت سیر قهرائی را پیموده برور کم شده است .

وزیر مختار امریکا استر بنیامین در سال ۱۸۸۵ کلیه محصول ابریشم گیلان را فقط هفت هزار من شاهی صورت می دهد .»

در اینجا لرد کرزن تاریخچه برای علل این تنزل می نویسد و علل آن را می شمارد: می گوید: « چون استاد و دلایل صحیح در دست نیست نمیتوان این تنزل یأس آور را بطوری که شاید و باید شرح داد این است که تحقیقات من مختصر و مربوط به گیلان است .

در این جا بانهایت تأسف دیده می شود که نقصان محصول ابریشم گیلان از قرن هفدهم و هیجدهم شروع شده و این نیز در اثر انقلابات دوره اخیر سلطنت سلاطین صفویه بوده که بالاخره در اثر انقلابات بساط سلطنت صفویان نیز برچیده شده مجموع محصول ابریشم گیلان در زمان هانوی که معاصر تادر شاه افشار بوده یک هشتم محصول ابریشم آن ایالت بود که در زمان شاردن در گیلان بدست می آمده در اواخر قرن هیجدهم

میلادی که سلسله قاجار بر ایران مستولی شدند تا اندازه تجارت روبرقی نهاد و تا اواسط قرن نوزدهم به همین منوال باقی بوده سرجان شیل (۱) که در سال ۱۲۶۷- ۱۸۵۰ وزیر مختار دولت انگلیس مقیم طهران بوده (۲) در این باب می نویسد:

ابریشم رقم عمده تجارت مملکت ایران است مخصوصاً در تجارت خارجه آن و همین تجارت ابریشم است که از فروش آن در خارجه ایران می تواند قیمت امتعه وارده را بپردازد.

و علاوه می کند: « بعضی از تجار انگلیس سعی کردند شاید بتوانند وسائل بهتری برای تربیت پيله و بهبودی در محصول آن بعمل آورند ولی مخالفت ایرانی ها که هرگز نمی توانند از ترتیبات سابق شان دست بردارند مانع این اقدام شدند.

چنانکه احصائیه نشان می دهد تا سال ۱۲۸۱ - ۱۸۶۴ محصول ابریشم گیلان قابل ملاحظه بوده و مقدار آن تا حدی خوب بوده است ولی از آن تاریخ به بعد ناخوشی در کرم ابریشم پیدا شده و در مدت پنج سال تلفات پيله بقدری زیاد شد که در سال ۱۲۸۶- ۱۸۶۹ کلیه محصول ابریشم گیلان بیك پنجم مقدار پنج سال قبل رسید و بعد از این سکنه که به محصول آن ایالت وارد آمد تجارت ابریشم آنجا دیگر رشد و نمو نکرد و تنزل فاحش نمود.

تخم پيله را از خراسان بعد از آن از خاقین آوردند شاید بتوانند بعمل بیاورند ولی مفید واقع نگردید در نتیجه این پیش آمدها رعایای گیلان بریشان شده به ناچار مشغول زراعت دیگر شدند.

کشت و زرع تنباکو جای آنرا گرفت و از سال ۱۲۹۲ - ۱۸۷۵ شروع به کشت تنباکو نمودند و در تربیت درخت زیتون نیز در رودبار اقدام نسبتاً جدی بعمل آمد و در آن نواحی که پرورش پيله ابریشم می شد جای آنرا زراعت ترپاک گرفت و نتیجه

(۱) این دوره زمامداری میرزا تقیخان امیر کبیر است در اوایل ۱۲۶۸ - ۱۸۵۱
 بقتل رسید عیال این وزیر مختار شرح واقعه قتل را جامع تر از هر کسی نوشته است این کتاب در مجلس است.